

پلخمون

شماره ۱۳۳

شماره روزنامه ۴۴۵۳
شنبه ۲۵ اسفند
۱۴۰۳

ضمیمه طنز
و کاریکاتور
روزنامه شهر آرا



قیمت: قبلا حساب شده:

۳۲ صفحه
ویژه نامه نوروز

به همت شهرداری و شورای شهر اتفاق می افتد

مسافرگیری خط ۳ قطار شهری مشهد در ۱۴۰۴



شهر مجید رحمانی / صانع / کارتون محمد علی رحیمی

Signature

مناجات نامه

■ ربنا! نعمت هات رو ازمون نگیر. قول می‌دیم ازشون درست استفاده کنیم؛ قول قول!

■ بارالها! با این ویروس های جدید و حوادث غیرمترقبه، مواظب خانواده و فک و فامیل و در و همسایه و دوست و آشنا هامون باش. خودمون هیچی. (الکی مثلا داریم خودمون رو لوس می‌کنیم برات!)

■ خدای آسمونا! برس به داد دل عاشق ما جوونا و پیرا و میان سالا و همه سین!

■ ای بخشنده! تا ما رو نبخشدی از دنیا نبر. وقتی بخشیدی هم فعلا نبر. اونایی رو هم که بردی، ببخش. اونایی رو هم که نبردی ببخش. کلا ببخش دیگه. ببخش مزاحم شدیم!

■ پروردگارا! خلیا همین نون خالی ما رو هم ندارن. نون اونا رو برسون. کنارش یه پنیر و مرغ و گوشت و آناناس و دراگون فروت هم باشه که دیگه عالیه!

■ ای کار راه انداز! کار کارگرا، کارمندها، کاسب‌ها، کارفرماها، کارآفرین‌ها، سرکاری‌ها، بیکارها، همه کاره‌ها و هیچ‌کاره‌ها رو راه بنداز!

■ یا رب! ما رو از شر حسودا حفظ کن. هم برای خودمون می‌گیم، هم برای اونا، تا بتونن بیاسودن!

■ سرورم! صبر ما رو با صبر خودت مقایسه نکن. کاسه صبر ما انگشت دونه است. با یک پلای مشکل، سر می‌ره!

■ عزیزجان! ممکنه ما یه عمری دروغ گفته باشیم، ولی بدکاری کردیم. خواهش می‌کنیم تو همه شون رو بنویس به حساب دروغ سیزده!

■ ای لطیف! تا چند قرنی توان همه‌گیری سوبه جدید بیماری‌های عجیب رو نداریم. تو رو خدا یه مدتی نیان سراغمون!

■ یا سریع الحساب! خواهش می‌کنیم سرعت روزگار رو کم کن. درسته سخت می‌گذره، ولی این قدر سریع می‌گذره که سرگیجه گرفتیم!

■ ای خدا! هیچی، هیچی. همین جوری صدات زدم که بگی «جانم». حالا یک بار هم کاریت نداشتیم و صدات زدیم، مکه همیشه باید ازت چیزی بخوایم؟!

■ ای مهربان! از اول دنیا تا آخرش، هر آدم خوبی هر چیز خوبی که ازت خواسته رو به ما هم بده!

■ ای دوست! دوستمون داشته باش... نه اون جوری که ما ادعایمی‌کنیم دوستت داریم. دوست واقعی، نه دوست مجازی!

■ محبوبم! ما رو از شر شیطان، و سوسه هاش، فالو تراش، فالوینگاش، فرنداش، بچه هاش، بابا هاش و استاداش در امان نگه دار!

■ رفیق جان! ما رو با غم عزیز و فقر و بیماری و خشک سالی امتحان نکن. ما رو با ثروت و شادی و برف و بارون امتحان کن. سعی خودمون رو می‌کنیم از آزمایش الهی سربلند بیرون بیایم!

■ ای فریادرس! به فریادمون برس... البته لطفا! طلبکارت که نیستیم.

■ معبودا! مواظب مسافرها باش. یادشون هم بنداز که برای ما سوغاتی بیارن!

■ یا ارحم الراحمین! دستمون رو بگیر... محکم بگیر. ول نکنی ها... از بالاتر بگیر... اصلا بغلمون کن.

■ عشقم! با تموم شدن ماه رمضان دلمون برات تنگ می‌شه. ممکنه گاهی فراموش کنیم، ولی تو قول بده که یک لحظه هم تنهامون نداری. ما که غیر از تو کسی رو نداریم. می‌دونی که هرچی بهمون محل نداری، باز هم دست از سرت بر نمی‌داریم. همینکه هست!

■ الهی! شکر، همین.



مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور

سال نور خدمت همه مردم عزیز ایران تبریک می‌گوییم... ول کن آقا، من دوست ندارم از روی نوشته بخونم. همین طور دلی پیام نوروزی می‌دم. البته دل و دماغی که برامون نمونه، ولی مردم عزیز، نگران نباشین، برای سال جدید برنامه‌کارشناسی داریم. اگه دوستان اجازه بدن، آپشن‌های جدیدی داریم. به کاپشن جدید هم خریدم که به زودی رونمایی می‌کنم. حالا باز پلخمون می‌آد کاریکاتورم رو می‌کشه که دارم کاپشنم رو عوض می‌کنم. در همین رابطه یه شعری هست که می‌گه... که می‌گه... نمودنم چی چی حافظا... حالا ولش کنین یاد منی‌آد. خلاصه سال نوتون مبارک.



محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس

سال جدید ر خدمت همه مردم ایران تبریک مُگم. امیدوارم سال جدید دگه تکلیف تعطیلی آخر هفته روشن بره که همه تعطیل مرن یا فقط کارمندای دولت؛ بیره بیشین سر جات، چرا هی ورمخزی وسط صحن رژه مری؟ داشتم مگفتم؛ سعی کنن سال خوبی داشته پشن، ماتیم سعی مکمن با دولت همکاری بیشتری بکنم و وزیرکمتری استیضاح کنیم، ولی قول نمودم! یگ خبرای خوبی هم پری مردم دُرُم که مدُتم اما نمُگم!



ستار هاشمی، وزیر ارتباطات

سال نومبارک. چیز بیشتری ندارم بگم، تا دو کلمه حرف بزنم، می‌گن پس چرا فیلترینگ رو بر نمی‌داری، چرا سرعت نت کمه، چرا اینترنت گرونه... من هم که چیزی ندارم بگم، پس بای!



رضا گلزار، بازیگر

سال جدید مبارک. به امید فتح کردن تپه‌های جدید در سال نو، به جز نوازندگی، با ز بگری، مجریگری، پانتومیم، خوانندگی و... پلخمون، حواست باشه ازم بد نویسی که فن هام می‌ریزن سرت!



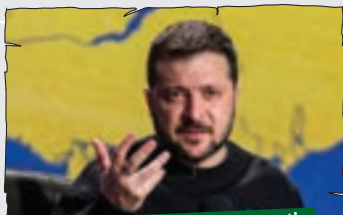
آنتونیو گورتاش، دبیرکل سازمان ملل

هیی نیویر تو اوری بادی اند اسپشالی پلخمونز، ویت ابراز تا سَف شدید از جنایت‌های جانیان جهان.



جواد خیابانی، گزارشگر فوتبال

منم به نوبه خودم سال جدید رو که قطعا یک سال نو محسوب می‌شه، خدمت تک تک مردم شریف و عزیز ایران تبریک می‌گم. امیدوارم در سال جدید هرروز یک دربی داشته باشیم تا من گزارش کنم که همه هوادارها کلا از فوتبال بیزار بشن!



ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین

چه سال نویی؟ مسخره کردن ما رو. هیشکی من رو دوست نداره. اون خان خله با کله زردش اون جوری رفتار کرد، اون یکی دیگه هم که اومده کشورمون رو گرفته و دو قورت و نیمش باقیه. بقیه هم که ولش. کاش اقلا پلخمون کاریکاتورم رو بکشه که یه کم حالم جا بیاد. پوووف...



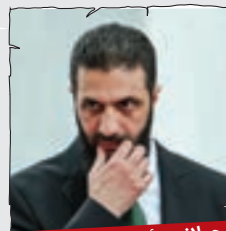
عبدالناصر همتی، وزیر سابق اقتصاد

ول کن آقا، چه تبریکی؟ برو اون ور حوصله تون رو ندارم...



مسعود فراستی، منتقد سینما

چه سال نویی؟ مسخره ش رو درآوردین، مرده شور... گند بزین تو این... اینم شد... یه سیگار بده بکشیم اعصابم بیاد سر جاش...



جولانی، رئیس جمهور سوریه

ما که سال نو رو تبریک نمی گیم، ولی چون خیلی متحول شدیم، کسایی که سال نو رو تبریک می گن، بلایی سرشون نمی آریم. ما خیلی گوگولی و نایس شدیم، ولی مبادا پلخمون چیزی درباره م چاپ کنه که... دیگه خود دانید!

سال چه نویی؟ اصلا سال نومعنی نداره. ما باید حال نو رو تبریک بگیم. به امید داشتن حال بهتر در سال جدید، بدون رقیب و شبکه های نمایش خانگی و ماهواره و فضای مجازی و... فقط خودمون باشیم و خودمون. با یه عالمه بودجه های رنگارنگ جدید تا برنامه هایی بسازیم که اشک مردم رو دربیاره... آخ جون!



پیمان جبلی، رئیس صداوسیما

ع، سال نو شد؟! من هنوز داشتم ماه رمضان رو تبریک می گفتم و خرما با پودر نارگیل توی ظرف می چیدم. پس با عیال بریم سمنوپزیم، خواننده های پلخمون دعاکنن که چند سال دیگه زنده بمونن تا بتونم از پادشاهی که یک عمر منتظرش بودم، لذت ببرم.



چارلز سوم، پادشاه بریتانیا



احسان علیخانی، برنامه ساز

من، احسان علیخانی، تهیه کننده، برنامه ساز، مجری و همه کاره، سال نو رو خدمت همه هوادارام تبریک می گم. امیدوارم توی سال جدید باز هم برنامه های بیشتری بسازم که خودم همه کاره شون باشم و بیشتر از قبل دیده بشم تا پلخمون بیشتر از من بنویسه.



رونالدو، فوتبالیست

السال النو المبارک. چی؟ سال نو ایرانیه؟ فکر کردم این هم مال کشورای عربیه! دوست دارم یک بار دیگه بیام ایران، به شرطی که مثل قبل اون جور نشه که ترس برم داره و تا یک ماه دچار شب بیداری بشم که مبادا یکی از پنجره هتل بیره تو و خفتم کنه که باهام سلفی بگیره!



مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال

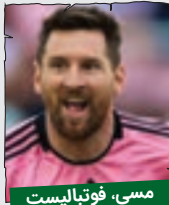
سال نو شدس؟ منم سال نو رو تبریک موگم. امیدوارم اون قدر عمرکنم که هر سال رئیس فدراسیون بمونم و هی پلخمون من رو بیارد روی جلدش. بچه به اون گزادست نزن، دکوریه!



پژمان جمشیدی، بازیگر

(در حال فریاد زدن) منم نوروز رو تبریک می گم... ببخشین وقت ندارم، باید از سر این فیلم برم سر اون سریال، بعد برگردم شبکه نمایش خانگی... خخخ

مسخره بازی ش رو نگاه کن ها! رفته اونجا چشمش به پول غربا افتاده، چه اداها درمی آره! سال نو رو تبریک می گم، آرزو می کنم من هم یه بار بیام ایران و مهمون نوازی ایرانی رو بینم. کاریکاتورم هم بره روی جلد پلخمون. اصلا یه مصاحبه اختصاصی با پلخمون می کنم، با زیرنویس مشهدی.



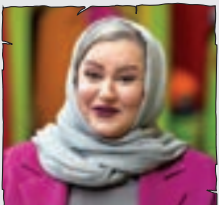
مسی، فوتبالیست



علیرضا دبیر، رئیس فدراسیون کشتی

به جای اینکه سال نو رو تبریک بگیم، باید شبا زودتر بخوابیم تا فرداش بتونیم با انرژی بیشتر در راه خدمت به مدیران، ببخشید، خدمت به مردم کام برداریم. سال نو تبریک نمی خواد، عمل می خواد، عمل بدی! پلخمون، این رو یادداشت کن که ازم نقل قول کنی، ولی از علی دایی و برادران کشتی گیری که اول فامیلشون «خ» داره اصلا چیزی ننویسی ها!

هه هه هه... منم سال نو رو تبریک می گم، مخصوصا به آقای احسان علیخانی... پس کو شیرینیاتون؟ هه هه هه... من عاشق پلخمونم، چون خیلی من رومی خندونه. آخه می دونین، من خیلی سخت خنده می گیره... قه قه قه... آجیلاتون چرا پسته نداره؟ احسان... تو زن داری؟ نامزد چطور؟ هه هه هه



نعیمه نظام دوست، کمدین

من هم به نوبه خودم سال نو رو به همه هم وطنم تبریک عرض می کنم. امیدوارم در سال جدید طوری بشه که پلخمون کاری به کار ما نداشته باشه. همچنین امیدوارم در سال جدید یه معجزه ای رخ بده که ناترازی آب و برق و گاز از بین بره. می گم معجزه، چون از دست ما که دیگه کاری به جز دعا برنمی آد!



عباس علی آبادی، وزیر نیرو



عزت... ضرغامی، وزیر سابق میراث فرهنگی و گردشگری

نوروز مبارک. یاد به خاطره افتادم... یه بار توی تعطیلات نوروز رفته بودیم بازدید سرویس بهداشتیای بین راهی. پشت در یکی شون نوشته بود آب قطعه، برم همین رو توئیت کنم، شاید توی رئیس جمهور شدنم برای دوره بعد مؤثر باشه!



امیر عضو مجری تلویزیون

من هم سال نو رو به بینندگان عزیز تبریک و تهنیت عرض می نمایم. جان؟ از پشت صحنه می گن که ما دیگه بیننده ای نداریم... اشکالی نداره، اونایی که باید برنامه رو ببینن، می بینن. بعدشم دوسه تا مهمون معروف دعوت می کنیم و اذیتشون می کنیم تا عصبانی بشن و قسمتای برنامه رو بذارن توی صفحه های مجازی شون و حسابی دیده بشیم. راستی، خبر خوش داریم برای پلخمون: یه سری کفن های جدید سفارش دادیم که سال بعد بدیم به مهمونا. حتما این رو توی مطالبتون بیارین!

سال نو مبارک. سالی پر از سفر براتون آرزو می کنم. چی؟ بلیت هواپیما گرونه؟ خب با قطار برن. گیر نمی آد؟ خب با ماشین شخصی برن. جاده ها خرابن؟ خب بمونن توی خونه و برای ما دعا کنن!



فرزانه صادق، وزیر راه و شهرسازی



واژه‌شناسی ۱۴۰۳

فارسیا فیروزبیر

ناترازی

اسم با کلاس برای نبودن هر چیزی بر اثر سوء مدیریت؛ مانند آب، برق، گاز، انرژی، سیب زمینی، مرغ، کلاس درس، حقوق کارمندان، هوا، قبر و...

وزیر نیرو

مسئول هر چیزی که نیست؛ از آب گرفته تا باد. روزی صد بار پشت دستش راداغ می‌کند که این چه سمتی بود که من قبول کردم؟

شبکه نمایش خانگی

هووی تلویزیون. رقیبی که هر کس را که از تلویزیون قهر می‌کند، با آغوش باز می‌پذیرد. کتک خور تلویزیون.

فوتبال

سرگرمی‌ای که باعث سردردی می‌شود. قرار بود یار شاطر باشد، ولی به مرور تبدیل شد به بار خاطر. تنها ورزشی در جهان که تعمیر ورزشگاهش بیشتر از ساخت آن طول می‌کشد. نوع وطنی آن طوری است که هیچ‌کس از آن راضی نیست؛ نه ورزشکار، نه مربی، نه هوادار، نه مسئول.

تعطیلات

زمانی دل چسب بود، ولی این روزها از بس تکرار شده، خسته‌کننده شده است. دورانی فقط بین تعطیلین را تعطیل می‌کردند. اکنون مملکت برای ویروس جدید، برودت هوا، لغزندگی معابر، آلودگی هوا، ناترازی برق و گاز و... تا تقی به توفی می‌خورد تعطیل می‌شود. تازه به لطف مجلسیان، یک روز دیگر در هفته هم تعطیل شد تا کلا درش را ببندیم و برویم خانه!

ترامپ

دیوانه. تکلیفش نه تنها با دشمنانش روشن نیست که حتی هوادارانش و خودش هم نمی‌دانند چه می‌خواهد. مخم و مخم، مخالفم.

صفحه ۴
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



قدیم پروفیسور سمیعی چہرہ ماندگار می شد. امروز سیب زمینی و ناترازی و قیمت ارز! در ادامه چہرہ های مانا و جاوید ۱۴۰۳ را بہتر می شناسیم:

خودرو

محصولی کہ بہ جز سازندگانہ. ہیچ کس از آن راضی نیست، نہ از کیفیتش، نہ صادراتش، نہ وارداتش، نہ قطعاتش، نہ تعمیراتش، نہ قیمتش، نہ...

فیلترینگ

مہریہ! کی دادہ و کی گرفتہ؟ کی گذاشتہ و کی برداشتہ؟ نصب و رفعش را ہیچ کس بہ گردن نمی گیرد، ولی ہمہ قول برداشتہش را می دهند تا رأی بیاورند. رأی کہ آوردند، وعدہ ہایشان یادشان می رود.

تلویزیون

زمانی جعبہ جادو و قوطی بگیر و بنشان بود، ولی الان تبدیل شدہ است بہ دکور کنج اتاق، گویا برنامه ہایش را حتی خود سازندگان و مدیرانش ہم نمی بینند. تنہامزیتش داشتن بود چہ تیل است. کاش من ہم یک تلویزیون بودم!

کنکور و معدل

سال ہا پیش سؤالاتش باعث استرس دانش آموزان می شد، امروز قوانینش. تا روز کنکور کسی حتی مدیرانش نمی داند کہ چہ چیزهایی در آن تأثیر دارد و چہ چیزهایی تأثیر ندارد، بہ جز مافیای کلاس و کتاب کنکور.

ارز

مایہ خانہ خرابی، نور چشم، قیمت ہر چیزی بہ آن بستگی دارد، از طلا گرفتہ تا کود حیوانی باغچہ.

فرہنگستان زبان و ادب فارسی

مبتکر واژہ های بامزہ برای جایگزینی کلمہ های خارجی کہ اسباب شادی ما را فراہم می کند.

ایلان ماسک

پول دارترین انسان جہان کہ باورش شدہ رئیس دنیاست. حالا کاش دو زار از آن پولش را خرج خودش می کرد، ہمہ اش را گذاشتہ است برای میراث خورہایش، واہ واہ واہ!

خانہ

سریناہ سابق و مایہ دق کنونی. زمانی خریدش آرزو بود، اما اکنون اجارہ اش افسانہ شدہ است.

صفحہ ۵

۲۵ اسفند ۱۴۰۳

شمارہ ۱۳۳





یک پیک و انگی!

بیچه‌های خوب، فکرکردین توی تعطیلات از تکلیف خبری نیست؟ نه، زود برین یک مداد مشکي نرم بردارین و به سؤالات جواب بدین.
این پیک فقط به کسانی داده شده که قبلاً پولش رو داده بودن. پس اگه این پیک دستتونه، یعنی خانواده تون پول این پیک رو قبلاً دادن، ولی یادتون باشه که علم بهتر است از ثروت!

نام خانوادگی:

برگ امتحانی

دستان:

نام:

موضوع امتحان:

کلاس:

دیرستان:



ادبیات

منطق الطیر چه بود و نویسنده اش که بود؟

- الف) یک کتاب که درباره علل و منطق افزایش قیمت طیور و تخم طیور توسط وزیرکشاورزی نوشته شد.
 ب) یک کتاب درباره مهندسی پرواز به قلم برادران محترم رایت و خانواده مربوطه.
 ج) یک دفترکه از بقال نیشابوری بود و در آن حساب نسیه مشتریان بقالی را می‌نوشت.
 د) یک کتاب مثنوی عرفانی بود از عطار نیشابوری.



جغرافیا

عبارت غلط را انتخاب و آن را تا جایی که می‌توانی خط خطی کن.

- الف) مقصر جدایی سمرقند و بخارا حافظ بود که آن‌ها را به خال هندوی یک شهروند شیرازی واگذار کرد.
 ب) خاورمیانه به خاوری گفته می‌شود که از شهر میانه رد شود.
 ج) پرچم ژاپن پیچیده‌ترین پرچم جهان است.



علوم تجربی

یکی از بندپایان روی گل‌ها می‌نشیند و برای ما عسل درست می‌کند. به این حشره چه می‌گوییم؟

- الف) می‌گوییم دستت درد نکند بندپا!
 ب) می‌گوییم این قدر روی گل‌ها ننشین، یک دقیقه بیا اینجا بنشین خودتان را ببینیم.
 ج) چون زبان بندپایان و حشرات را نمی‌دانیم، هیچی نمی‌گوییم.
 د) می‌گوییم زنبور.

علت اصلی ناترازی برق یک کشور کدام یک می‌تواند باشد؟

- الف) خاموش نشدن لامپ داخل یخچال، موقع بسته شدن در آن.
 ب) روشن گذاشتن یک لامپ در خانه برای گمراه کردن دزدها، وقتی کسی در خانه نیست.
 ج) ماشین‌هایی که راهنما می‌زنند.
 د) ادیسون که برق را اختراع کرد. چون اگر اختراع نمی‌کرد، قطع هم نمی‌شد.

لباس انسان‌های اولیه چه شکلی بود؟

- الف) شبیه مدل لباس‌های انسان‌های دومیه بود، ولی به آن شیکی نبود.
 ب) لباس‌های مارک جنس ترک می‌پوشیدند.
 ج) از برگ سوزنی درخت کاج استفاده می‌کردند.
 د) چون شلوار زاپ دار اختراع نشده بود، زاپ بدون شلوار می‌پوشیدند.

هرکدام از موارد زیر (عناصر چهارگانه) را به یکی از گزینه‌های روبه‌رو که به آن مرتبط است، وصل کن.

- | | |
|-----------------------------------|--|
| <input type="checkbox"/> الف) باد | <input type="checkbox"/> چپیس |
| <input type="checkbox"/> ب) آب | <input type="checkbox"/> شیر پاستوریزه |
| <input type="checkbox"/> ج) خاک | <input type="checkbox"/> ساقه طلایی |
| <input type="checkbox"/> د) آتش | <input type="checkbox"/> آمریکا |



نام خانوادگی:
نام:

دستان:
دیرستان:

برک امتحانی
کلاس:
شبه:

تاریخ امتحان:
موضوع امتحان:



سبک زندگی

فعالیت زیر را انجام دهید.

از پدرتان پول بخواهید. اگر نداد، یواشکی از جیبش پول بردارید. حالا به نزدیک‌ترین پارک سرکوپه بروید و از ساقی آنجا به ترتیب شیشه، کوکائین، تریاک و یک نوع دراک بخرید. حالا شعرهای زیر را بخوانید و سپس به سؤالات جواب دهید:

- امشب شب سه شنبه س / فردا شب هم سه شنبه س / این سه سه شب و اون سه سه شب / هر سه سه شب سه شنبه س
- این شبی که می‌گم شب نیست / اگه شبه مثل اون شب نیست / امشب مثل دیشب نیست / هیچ شبی مثل امشب نیست
- به من می‌گن بتمنی / دل نمی‌دم سرسری / بالباسای زرزری / دل می‌برم از هرکسی سراینده شعر اول کدام یک از مواد بالا را مصرف کرده است و سراینده شعر دوم کدام یک را؟ سراغ پدرتان بروید و به اطلاعش برسانید چه غلطی کرده‌اید. بعد نتایج را یادداشت کنید.



انشا

یکی از موضوعات زیر را به عنوان انشا انتخاب کن.

- یک روز از زندگی مردی را که ۱۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرد، ولی ۸ میلیون تومان اجاره می‌دهد، توصیف کن.
- اگر بین دوراهی زندگی شرافتمندانه و یک فرصت اختلاس هزارمیلیارد تومانی گیر کنی، اولین چیزی که با آن هزارمیلیارد تومان می‌خری چیست؟

تاریخ

صفویان که بودند و چه شدند؟

- الف) در صف نان بودند، نانشان را گرفتند و رفتند.
- ب) در صف شله بودند، به آن‌ها گفته شد به همه‌تان می‌رسد، ولی به همه‌شان نرسید.
- ج) در صف پمپ بنزین بودند، در زمانی که زلزله آمده بود.
- د) سلسله‌ای بودند که از قرن دهم تا دوازدهم بر ایران حکومت کردند و خیلی‌ها چون پادشاهان این دوره را نشناختند، نمره کمی در تاریخ گرفتند.

مهم‌ترین مشکل انسان‌های اولیه چه بود؟

- الف) اجاره هنگفت غارها و کافی نبودن پول پیش آن‌ها.
- ب) قیمت گزاف گوشت دایناسور و بی‌علاقگی آن‌ها به گوشت دایناسور منجمد برزیلی.
- ج) ایمن نبودن حیواناتی که سوارشان می‌شدند.
- د) ناترازی آتش.

سؤالات تشریحی

- ۱) قیمت دلار پارسال همین وقت چقدر بود؟
- ۲) سال ۱۳۸۵ با ۱۰ میلیون تومان چند پراید می‌شد خرید؟
- ۳) گوشت قرمز چه بود و چه شد؟

آمادگی دفاعی

هنگام زلزله باید چه کار کنیم؟

- الف) واکسن کووید بزنیم.
- ب) ماسک بزنیم.
- ج) برای سلامتی خودمان سیب بخوریم.
- د) به بسازبفروش‌ها و خانه ساخته شده توسط آن‌ها اعتماد کنیم و از خانه بیرون نرویم.

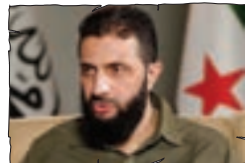
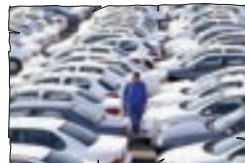
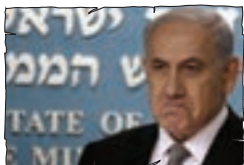
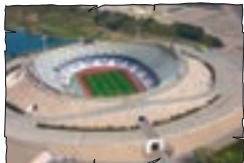
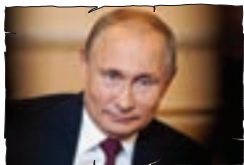
هنر و کاردستی

- ۱) فرزندم، مداد رنگی شش رنگت را بردار و اثر مینیاتوری استاد فرشچیان به نام شمس و مولانا را خودت بکش.
- ۲) فرزندگلم، دستانت را بشور، یک کاغذ آچار بردار و با پسته‌هایی که در خانه دارید، روی آن یک آدم با همه جزئیات ترسیم کن. سعی کن مغز پسته‌ها درشت باشد و چسبی نشود. این کاردستی را بعد از تعطیلات نوروزی به مدرسه بیاور و به معلمت بده تا از تو به یادگار داشته باشد.



پیدا کنید

بچه ها، هرگزینه را به تصویر مرتبط وصل کنید.



- وزیری که دلار بهش زیرلنگی زد و سقوط کرد
- دشمن درجه یک ثابتی، نماینده مجلس
- ورزشگاهی که مدت بازسازی اش از مدت ساخت یک ورزشگاه جدید بیشتر شده است
- به دلیل نپوشیدن کت وشلوار در کاخ سفید بهش خندیدند
- تیمی که بیشتر از بازیکن در سال ۱۴۰۳ سرمربی خرید
- بزرگ ترین مهندس انتخابات فوتبال در سراسر دنیا با حذف رقیبان پیش از شروع انتخابات
- رئیس جمهور گوگولی جدید سوریه که تروریست لولویی القاعده هم هست
- رفیق ناتراز مردم ایران در زمستان ۱۴۰۳
- تنها رژیمی که دوست ندارد بهش وعده صادق بدهند
- تنها کسی که گفت من برنامه ندارم و رئیس جمهور شد
- امسال بالای بالا بود، انگار روی ابرها
- واردکننده اولین اتوبوس های برقی در جهان که باک گازوئیل دارد
- داداشی جدید ترامپ که به خاطرش دارد دهان اروپا را سرویس می کند
- گران ترین جای دنیا
- این قدر صادرش کردیم که داریم واردش می کنیم
- سیاست مداری که ورودش به رستوران ها خطرناک است
- کشوری که چون حوصله ندارد، قرار است مسابقات فوتبال را شصت دقیقه ای نشان بدهد
- آب بینی پسرش میز تاریخی کاخ سفید را از آنجا بیرون کرد
- در ایام بیکاری به کشورهای اطراف نامه می زند که شما مال ما هستید
- شخصی که به خیال خام نابودکردن حماس بزرگترین خون آشام شد
- تنها صنعتی که همه ازش ناراضی هستند جز میرسلیم
- مرد لبفروش آفریقایی که به علت گرفتن مساوی های پیاپی در فوتبال ایران معروف شد
- مطمئن ترین خودرو جهان که ماشین پلیس ونزوئلا شد
- تنها کاری که مقابل نقض حقوق بشر بلد است انجام بدهد، ابراز نگرانی است
- پربازده ترین محصول بازار ایران که چون پارسال نگذاشته بودند خیس بخورد، امسال قیمتش خیلی باد کرد
- امیر یک کشور عربی که با پول پس ندادنش نشان داد هرچه درباره امیرها می گویند، درست است

فرار از آمريکا

فصل جديد و منتشر نشده از سريال فرار از زندان



۱. داداش بسيارش به من بچه‌ها رو می‌گم بيان. با هم حلتش می‌کنيم.

۲. بچه‌ها من اين نقشه رو کشيدم که از آمريکا فرار کنيم به ايران. ببينين خوبه.

۳. هي، تو اسمال شله‌پز مشهدي هستی؟

۴. ما يکل، هرچور شده بايد بريم ايران. با اين قيمت دلار اونجا کلی سود می‌کنيم.

۵. ايوول داداش، عاليه! می‌دونی دلار چنده اونجا؟ کلی سود می‌کنيم.

۶. ها برار، ولی شله تموم کردم. ايشالا فردا.

۷. نه داداش، شله نمی‌خوام. اومدم برم ايران. می‌خواستم ببينم تو می‌تونی کمکمون کنی.

۸. ايوول داداش، رفتمون اوکی شد. شب ييا لب مرز می‌خوایم ببريم.

۹. آقا چه ايران خوبه! چارتا اسکانس داديم. اين همه کيسه پول بهمون دادن.

۱۰. سخته، ولی خوب باشه. پولاتان رو آماده کنن. شب مرم.

۱۱. ما سال نو ایرانی‌ها می‌رسيم. هوا خوبه. يا همينا می‌گيريم.

۱۲. بچه‌ها اول بريم با پولامون ريال ايران بگيريم. بعد حالا برای اينجا تصميم می‌گيريم.

۱۳. ايوول، حاجی من ۱۰ اونجام.

۱۴. آقا چه ايران خوبه! چارتا اسکانس داديم. اين همه کيسه پول بهمون دادن.

۱۵. آره، واقعا دم وزير اقتصادشون گرم. دوتا کيسه به ارزش پولامون نوي همين مدت کوتاه اضافه کرده.

۱۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۱۷. اوه! حاجی دهنشون سرويس، خطوری تونستن از اين زير رد بشن؟!؟

۱۸. حله داداش با ای بيل بکن از زير ديوار رد شو. قبل رفتن هم يک شله بز که انرژي داشته پشي. رسيدی او وُر، نوي خليج فارس يک قايق منتظرته. مَبَرْت ايران

۱۹. حاجی خداروشکر از مرز رد شديم. ولی حيف که شله بهمون نرسيد!

۲۰. حله داداش با ای بيل بکن از زير ديوار رد شو. قبل رفتن هم يک شله بز که انرژي داشته پشي. رسيدی او وُر، نوي خليج فارس يک قايق منتظرته. مَبَرْت ايران

۲۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۲۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۳۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۴۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۵۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۶۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۱. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۲. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۳. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۴. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۵. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۶. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۷. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۸. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۷۹. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

۸۰. حله داداش، بايد چی کارکنيم؟

صفحه ۹
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳





صفحه ۱۰
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

سال یک هزار و سیصد و چهارصد و سه در یک نگاه!

سال ۱۴۰۳ رو در حالی تحویل کردیم که قیمت هر دلار آمریکا ۴۳ هزار تومن بیشتر نبود. یعنی کمتر از نصف قیمت الانش! توی ویژه نامه نوروز ۱۴۰۵ همین عبارت رو درباره نرخ دلار سال ۱۴۰۴ ننویسیم، صلوات!

جشنواره دریاچه ارومیه با حضور سخنگوی دولت سیزدهم

جسارتا با اجازه تون قربان من فرمون رو یه کم بییچم به راست که داریم صاف می ریم توی لنز دوربین

تا فرمون دست تیم ماست. خاطر جمع باشین قیمت دلار ثابت تابتته.

بچه ها، این یارو می گه کرایه جت اسکی یه دلار! توی همین نیم ساعت، دلار هزار کشید بالا. پیاده شین تا ورشکست نشدیم.



تا بنده روی این صندلی ننشستم، از ثبات قیمت دلار لذت ببرین دوستان.

کانال عوض کرد، کانال عوض کرد!

همین طور که قائم مقام وزارت صمت دولت کنونی می گه «افزایش قیمت معقول کالاها، اسمش گرانی نیست»، دولت قبلی به افزایش قیمت ها می گفت «به روزرسانی قیمت ها».

بازار شب عید



گرون چیه مرد حسابی؟ درست صحبت کن، پیژامه ها آبدیت جدید دادن بیرون.

پیژامه چه گرون شده زن! بریم، بریم، همون خشک راه راه آبی رو چارتا کوک بزن، امسال هم همون رو می پوشم. هنوز شیرین یک سال دیگه کار می کنه.

شما یادتون نمی آد! به دوره ای این هند با ما رو با جمال جمالک، جمالو جمال کودو... و سیاه زنگی رسما شکافتن! یعنی همچین ترند شد که هر خراب شده ای می رفتی، صدای این ترانه عین دریل مغزت رو سوراخ می کرد.

وزیر راه در مراسم امضای قرارداد پایانه های چابهار با هند



از نماینده محترم جمهوری هند دعوت می کنم تا نظرات کارشناسی شون رو درباره این تفاهم فرائت بفرمایند.

خب دیگه کار بسته، دست دست! همه باهم، جمال جمالک، جمالو جمال کودو...

پس از سانحه دردناک سقوط بالگرد، جمع کثیری از اعضای دولت سیزدهم برای ریاست جمهوری ثبت نام کردن. در نهایت کاندیداهای اصلی تأیید صلاحیت شدن با وعده های کاملا منطقی و غیرنمایشی! از وعده دادن بیست گرم طلا، گوشت دم خونه و بنزین به قیمت قدیم بگیر تا سفر مجانی و سبز کردن بورس همیشه قرمز مایل به قهوه ای!

ثبت نام وزیر فرهنگ دولت سیزدهم در انتخابات ریاست جمهوری



عه صولته! مهرداد؟ داوود منظور تویی؟ قاضی زاده هاشمی! همه تون اینجائین که! می گفتین خب با یه ماشین می اومدیم ثبت نام!

همین موقع ها بود که دولت برای داغ شدن تنور انتخابات، «اگیگ اینترنت داد، بعضیا هم با ما ایند کردن کوبین همستر، نشون دادن شعور اقتصادی بالایی هم دارن. خلاصه با دریافت لینک جوین از رفقای زیرخاک ت که از حیات و ممانتشون بی خبر بودی، می گفتی «وای چه جالب! این رفیق هم تا الان زنده بوده خبر نداشتم!»

مجلس شورای اسلامی

اون نماینده رو می بینی؟ همون کت سبزه، ردیف شیش از بالا؟ عینکبه؟ تحقیق کردم اون هنوز جوین نشده، بنوتم پرزنت کنم با لینک من جوین شه، خیلی توکم می ره بالا.



بی خیال! مطمئنی جوین نداده؟ چطوری ممکنه آخه؟

جوین شد! جوین شد! بالاخره یکی دیگه از لینک من لاگین کرد!

ماشالا پسرا! مطمئن بودم تو از پیش برمی آی!



۶

پرزیدنت پزشکیان در دور دوم انتخابات قهرمان این رقابت نفس گیر شد؛ پزشک جمهور دست به تغییرات اساسی توی کابینه زد. مثلا وزیر صمت قبلی رفت دوتا کوچه بالاتر شد وزیر نیرو تا ثابت کنه مدیریت در کشور ما نیاز به تخصص خاصی نداره و با یه واژه ناترازی می شه کار رو جمع کرد. آهان این لالوها در برابر قاچاق سوخت هم انبه وارد کردیم. ولی این قدر قیمتش منطقی بود که نخوردیم. فقط دیدیم!

تودیع و معارفه وزارت صمت

عارف جان، مطمئن نیروم هم عین صمتم بیسته؟ می خوای قلقل همین صمت دستم اومده بمونم دیگه چه کاریه؟ راهم دور می شه صبحا سرویس می شم توی این ترافیک برسم نیرو.

کشکه مگه؟ کلی کارشناسی شده تا شما رو گزینه نیرو کردیم. حالا چندماه بگذره. می بینی هم خودت توی این وزارتخونه شکوفا می شی، هم مردم مدیریت خوب رو لمس می کنن



۹

تا شما آماده می شین نقی معمولی رو توی پایتخت ۷ ببینین که اتفاقا بخشی ش هم توی پایین خیابون خودمون (!) ضبط شده. این رو هم بگم این لالوها چند ماهی سرمون رو به انتقال پایتخت به جنوب و مکران (امانوئلشون نه ها) گرم کردن که نفهمیم کار خودشونه!

ضبط فصل هفتم سریال پایتخت در مشهد



تا روی سریال سیمپسون ها رو با تعداد فصل هام کم نکنم. ول کن نیستیم! حالا می بینین

۷

گذشت و گذشت... رئیس جمهور رو نه برای زبونم لال گلاب به روتون، روم به دیوار مذاکره. که برای شرکت در اجلاس ملل متحد به نیویورک بدرقه کردیم.

بدرقه رئیس جمهور و هیئت همراه به نیویورک



مسواک و خمیردندان و شامپوهای هتل رو برداشتم قربان فقط بچه ها به دونه از این آب معدنی کوچیکای توی یخچال رو خوردن.

دهنشون سرویس چرا اینا رو با خودت برمی داری می آری، تو جیشون نمی کنی عباس؟ می دونی هرکدومش چند دلار؟ تو اصلا می دونی دلار الان چنده؟

۱۰

سقوط بشمار اسد و هم زمان با اون شورش و حکومت نظامی توی کره جنوبی. توی چند روز اتفاق افتاد تا نشون بده نقشه خاورمیانه هم عین قیمتنا می تونه هی آپدیت بشه! خلاصه محصل های این دوره زموئه هرچی از تعطیلی به خاطر ناترازی و آلودگی و سرماشانس آوردن. از تاریخ نیاوردن!

دیدار معاون نخست وزیر چین با معاون اول رئیس جمهور



مردم چه سرخوش ان! توی کشورش کودتا شده. حکومت نظامیه. دارن استیضاحش هم می کنن. اون وقت پاشده اومده ددر دودورا!

جسارتا اون کره جنوبی بود قربان. اینا از چین اومدن.

۱۱

در نهایت، طرف دارهای دوآتشه «وفاق ملی» که موقع انتصابات کابینه دولت خوب وفاق وفاق می کردن. آخر سالی کاردست دولت دادن و هنوز شیش ماه نگذشته، یکی از مهره های پرزیدنت پزشکیان رو کیش و اون یکی رو مات کردن تا به خیال خودشون وزیر بعدی بیاد و دلار دونه ای ۹۳ هزار تومن رو تحویل بگیره و قیمت پفک نمکی تحویل بده!

همتی، وزیر سابق اقتصاد، در جمع خبرنگاران



جناب وزیر سابق، چرا فرار می کنین؟ وایستین به لحظه، به خدای کار باهاتون نداریم.

فرار چیه؟ الان یادم اومد زیر گازو خاموش نکردم!

۸

از اون ور رئیس مجلس قشنگمون هم که برانش سؤال بود واقعا چرا برای تولید برق زغال سنگ نمی سوزونیم، پشت فرمون نشست و زد به چاک جاده.

سفر رئیس مجلس به بیروت



قربان آب و روغنش رو چک کردم. ولی سگ دستش صدا می ده. باک هم خالیه. خطرناکه، می خواین تیریم؟

توی صندوق یه نوشابه خانواده گازویل هست. طوری نمی شه. خدات رو شکر کن همین لخته هست. بعضیا همین رو هم ندارن.

صفحه ۱۱
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



لهجه مشهدی؛ رونالدینیوی لهجه‌های دنیا



ایده مشهدی/کارتون: سعید صالحی

شده است. زیرا همان طور که رونالدینیو به چپ نگاه می‌کرد و به راست پاس می‌داد، یک مشهدی هم واژه‌ای را بیان می‌کند که شما فکر می‌کنید معنی آن را متوجه شده‌اید. ولی بعد می‌فهمید که منظور او کاملاً برخلاف چیزی بوده که به نظر می‌رسیده است!

اگر متولد مشهد نیستید یا در مشهد بزرگ نشده‌اید، هیچ‌گاه سعی نکنید لهجه مشهدی را یاد بگیرید. چون تا آخر عمرتان در ماز و هزارتویی عجیب که رهایی از آن ممکن نیست، گرفتار خواهید شد! در کتب زبان و ادبیات که مشرق زمین از لهجه مشهدی به عنوان «رونالدینیوی لهجه‌های دنیا» یاد

چغوک؛ از فحش تا تحسین!

دکتر قنار اف، پرنده‌شناس معروف روس، زمانی که برای تحقیق درباره پرنده‌گان بومی ایران به مشهد آمده بود، متوجه شد بومیان مشهد به پرنده زیبا و کوچک گنجشک می‌گویند «چغوک». وی در حالی که از این کشف خود مسرور و خرسند بود و بر خود می‌بالید که یکی از لغات لهجه مشهدی را فرا گرفته است، به ناگاه مشاهده کرد فردی مشهدی در حال نزاع و درگیری با فرد دیگر، به وی گفت: «ببند چینگته چغوک!» در جایی دیگر مشاهده کرد پسر مشهدی عاشق پیشه خطاب به دختر محبوبش گفت: «چغوک مو کیه؟!» دو دوست مشهدی را دید که در مواجهه با هم یکدیگر را این‌گونه خطاب کردند: «چطوری چغوک؟!» و فردی را مشاهده کرد که هنگام صحبت با تلفن همراه با تعجب پرسید:

«برو پره چغوک، راست مگی؟!» گفته شده است وی به دلیل ناتوانی در تجزیه و تحلیل و تفکیک معانی چغوک، چنان در بهت و حیرت فرو رفت که همان جانانگی چغوکی نشست و تفکر کرد و سپس به سرعت به روسیه برگشت و تا امروز که حدود هفتاد سال از آن اتفاق می‌گذرد، همچنان خود را در یک خانه اسکیمویی در وسط بیابان سیبری حبس کرده و به یافتن معانی چغوک و ارتباط بین آن‌ها مشغول است.



تو که می‌ری کاراته، خب نکن ای کاراته!

استاد چانگ، بنیان‌گذار سبک کوکوکاشان در کاراته، زمانی که برای معرفی سبک خود به مشهد سفر کرده بود، در حالی که مشغول خوردن شله با چاپستیک بود، یکی از اساتید مشهدی رشته کشتی با چوچه، وی را در آن حال دید و به او گفت: «تو که می‌ری کاراته، خب نکن ای کاراته!» همین یک جمله کافی بود تا استاد چانگ در هزارتوی لهجه مشهدی گرفتار شود. پس به ناگاه جامه از تن درید و نعره زنان به سوی کوه‌های تبت دوید و برای یافتن معنی این جمله و تفاوت بین این کاراته با آن کاراته، سالیان سال خود را در معبدی بر فراز قله کوه حبس کرد و به مطالعه مشغول شد. گفته شده است وی تا صد و هشت سالگی در آن معبد به سیر و سلوک در وادی لهجه مشهدی پرداخت و در نهایت اجل به او مهلت نداد تا بتواند منظور و مقصود استاد مشهدی را به درستی درک کند.



دکتر کی مشینه، کجا مشینه؟

مشینه؟»، «دکتر امروز کجا مشینه؟!»، دکتر ارنست را با چالشی جدی روبه‌رو کرد و پس از آنکه نتوانست پاسخی برای این پدیده عجیب پیدا کند، ناامیدانه به وطنش بازگشت و خود را در مرکز تحقیقات خصوصی اش حبس کرد و آن قدر روز و شب درباره اینکه چرا باید زمان و مکان نشستن دکترها تا این حد برای اهالی یک شهر مهم باشد، اندیشید و به مغز خود فشار آورد که تعدادی از رگ‌های مغز وی پاره شد و فشارهای روانی و یأس و ناامیدی حاصل از ناکامی در یافتن پاسخ برای سؤالش موجب زوال عقل در او شد و پس از چندین بار تلاش نافرجام برای خودکشی، وی هم اکنون در بخش بیماران خطرناک درمان ناپذیر بیمارستان روانی جزیره ناشناخته بستری است.

دکتر ارنست، روان‌شناس مشهور ایرلندی، در زمان افتتاح اولین مطب خود در شهر مشهد، پس از مدتی متوجه شد همه بیماران و مراجعان حضوری و حتی افرادی که از راه دور و از طریق تلفن و ایمیل با منشی وی در ارتباط بوده‌اند، همگی اولین و مهم‌ترین سؤالشان درباره نحوه و زمان نشستن خودش بوده است! اینکه هیچ‌کس درباره تخصص، علم، تبحر و حتی شکل و قیافه دکتر سؤال نمی‌پرسید و همه مشهدی‌ها فقط می‌پرسیدند: «دکتر کی مشینه؟»، «دکتر امشب مشینه؟»، «دکتر کجا



صفحه ۱۲
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

دیکشنری آکسفورد، نسخه مشهدی

در باغ وحش / IN THE ZOO



IT IS A BOZONGHAREH

این هست جوجه تیغی

IT IS A BEYGHOSH

این هست جغد

IT IS A KEVAZ

این هست سوسک

IT IS A GHORBAGHEH

این هست قورباغه

IT IS A KOKH

این هست حشره

IT IS A CHOGHOK

این هست گنجشک

IT IS A KALPESEH

این هست مارمولک

IT IS A CHARKH RISAK

این هست پرستو

IT IS A GHERGHI

این هست شاهین

IT IS A MOOSA KOO TAGHI

این هست قمری

در آشپزخانه / IN THE KITCHEN



IT IS A KHAGINEH

این هست کوکو املت

IT IS A SHOORVA

این هست نوعی آش

IT IS A ESHKENEH OJIZ

این هست اشکنه پیازو تخم مرغ

IT IS A SHERENI

این هست شیرینی

IT IS A GHEYSI

این هست توت خشک

IT IS A SOLTANI!

این هست شله

IT IS A GORJE

این هست گوجه فرنگی

IT IS A ALAFSHOOROO

این هست زالزالک

IT IS A JOUZ

این هست گردو

IT IS A KISHTEH

این هست میوه خشک

IT IS A AKHKOOK

این هست جغاله زردآلو

IT IS A MAGHUT

این هست غذایی از نشاسته و بادام و شیر

IT IS A DORI

این هست بشقاب

IT IS A GHELEFT

این هست قابلمه

IT IS A SELLEH

این هست ساک

IT IS A DOUL

این هست سطل

IT IS A KHELITEH

این هست انبان

IT IS A ATAS

این هست کاسه مسی

IT IS A MOLMOLI

این هست حیوانات

IT IS A KHIAL

این هست خیار

در خانواده / IN THE FAMILY

IT IS A SHOO

این هست شوهر

IT IS A KHOSH

این هست مادرزن

IT IS A KHOSOR

این هست پدرزن

IT IS A NAVASE

این هست نوه

IT IS A AGHMIRZA

این هست شوهرخواهر

IT IS A HOULI

این هست حیاط

IT IS A CHOKHD

این هست سقف

IT IS A DIFAL

این هست دیوار

IT IS A BOOMB

این هست پشت بام

در خانه / IN THE HOME

IT IS A ESHKAF

این هست کمد

IT IS A ZOLFI -E- DAR

این هست شب بند

IT IS A KHIZEH

این هست کشوی میز

IT IS A NAVARDEBOON

این هست نزدیکان

IT IS A PATROM

این هست سرپیچ لامپ



آزمون تصویری لریجه مشهردی

مهیدی محمدی



کدام تصویر
توله دادن را
نشان می دهد؟



کدام یک
تصویر بی خیال بودن را
نشان می دهد؟



● جمله ای مشهیدی به معنای نکشی ما رو

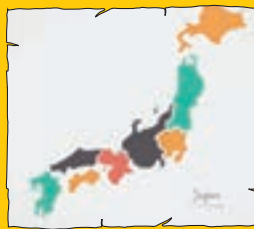


● نام یک بازیگر ژاپنی



● نام یک فوتبالیست ژاپنی

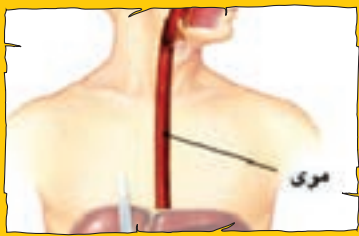
«نوکوشیما» چیست؟



● شهری بین ناگاساکی و هیروشیما



کدام تصویر نشان دهنده مری است؟



کدام تصویر نشان دهنده
نارنجک خوردن است؟



● همین میلان خودشان



● آت میلان



خداداد عزیزی فوتبال را
از کجا شروع کرد؟

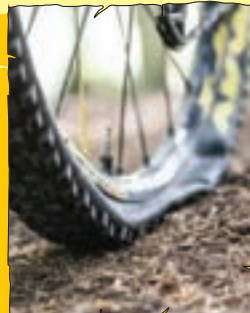
● اینترمیلان

داخل قابلمه خالی گنجایش چقدر شله دره؟

- هر چقدر بخوری سیر نمری
- ده تا کاسه پر پر
- ایقدرکه مشه بقیه ش ر بذاری توی یخچال
- سؤال انحرافیہ دیداش. هیچ جا قابلمه به ای بزرگی ر پرشله نُمکنن



کیس واقعی کدام است؟



کدام یک بی ناسوس و کدام یک
باناسوس است؟



صفحه ۱۴
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

طالع بینی ۱۴۰۴

فروردین

مثل همیشه اول سال را با کلی امید و انگیزه شروع می‌کنید، اما بعد از دو هفته می‌بینید کم‌کم بادتان می‌خوابد. چیزی نیست، دچار سندرم شروع‌های بی‌قرار شدید! آب میوه طبیعی بخورید، در رختخواب بمانید و دست به چیزی نزنید. خودش خوب می‌شود. توصیه کائنات: نگاهی به قیمت میوه ببند از دید. انداختید؟ خب حالا پولتان را توی جیب‌تان بگذارید و هشت لیوان آب در روز بنوشید!



اردیبهشت

در طالع‌تان یک تحول اساسی دیده می‌شود، اما تا شما به خودتان بگردید از دست رفته. به خودتان بیایید، مگر شما چی از خاورمیانه کمتر دارید که یکسره درگیر تحول است؟! ریسک پذیر باشید، یا را از دایره امن‌تان فراتر بگذارید و سرمایه‌گذاری کنید. در این بازار متلاطم و رشکست می‌شوید؟ ورشکستگی هم خودش نوعی تحول است. نترسید.



خرداد

امسال هم به سنت هر سال، نیمی از تصمیماتتان را اجرا نمی‌کنید و نیم دیگرشان را از نیمه راه رها می‌کنید. کائنات رسماً اعلام کرده که دیگر به شما پروژه جدیدی نمی‌دهد. دیگر کندش را در آورید، همان پروژه‌های قبلی را که کلنگ زده‌اید، کامل کنید پروژه جدید سرتان را بخورد.



تیر

در طالع‌تان عشق و احساس دیده می‌شود، ولی فقط دیده می‌شود! شادمانی! ذوق مرگ نشوید. کائنات وقتی طالع شما را دید با خودش گفت زرشک! این چند روز تا حساب‌تان را چه به رمانتیک بازی؟ روی وام ازدواج و فرزندآوری هم حالا حالا حساب نکنید، هنوز اعتبار شعب بانک‌های وام دهنده در سایت کافی نیست!



مرداد

شما ذاتاً آدم جاه‌طلبی هستید. از سابقه سال قبلتان مشخص است که دست به طلا بزنید، خاکستر می‌شود. همان یک باری که وارد بازار بورس شدید و روز فرمز بازار را رقم زدید، کافی است. امسال دست به بورس، دلار، سکه و... کلا به چیزی دست نزنید تا ببینیم چه گلی به سر بگیریم.



شهریور

مثل همیشه، درگیر جزئیات بی‌اهمیت هستید و در همین حین، اتفاقات مهم از کنارتان رد می‌شوند. انگار دنبال زیر بغل مار هستید. باور کنید هیچ چیز در جهان ارزش این همه انرژی و دود و تا چارتا کردن را ندارد، به جز پیدا کردن بهترین زمان در جدول خاموشی برای روشن کردن لباس شویی!



توصیه کائنات: تاکنون یک بهار، یک تابستان، یک پاییز و یک زمستان را دیده‌اید. بعد از این همه چیز جهان تکراری است جز ساعات نامنظم داشتن برق.

مهر

در طالع‌تان «دولت» و «اقبال» دیده می‌شود. درباره دولت که نظری نداریم، اصولاً ما کی باشیم! اما اقبال‌تان به میزان تلاش‌تان برای حفظ روابط حسنه با صاحب‌خانه بستگی دارد. مستأجر هرچه سربه‌زیرتر و ساکت‌تر، صاحب‌خانه هم مهربان‌تر. چرا که سال بعد، حداقل ۷۰ درصد به میزان اجاره‌ها افزوده می‌شود. البته خودتان بهتر می‌دانید که اجاره‌خانه ربطی به مهربانی ندارد و اصولاً این چیزها برای صاحب‌خانه نان و آب نمی‌شود که.



آبان

شما همیشه فکر می‌کنید باهوش‌تر از بقیه‌اید و کائنات هم همیشه ثابت می‌کند آن قدری که فکر می‌کنی دهم زرتک نیستید... امسال هم درگیر همستر می‌شوید و عمر و انگشتان را در این راه فدا می‌کنید. عرصه را به کارشناسان واگذار کنید و به همان دلای دلاری خودتان بپردازید. آدم عاقل به ترکیب برنده دست نمی‌زند.



آذر

آیا امسال هم به پیش‌بینی‌های ما شک کرده‌اید؟ به قول یک وزیر گردشگری سابق گور پدرش! خیلی پول دادید که فال هم می‌خواهید!؟



دی

امسال هم احتمالاً بین عقل و احساس، بین کار و استراحت، بین زندگی و مرگ (!) گیر خواهید کرد. هر روز صبح از خودتان می‌پرسید آیا زندگی ارزشش را دارد؟ البته که نه، کائنات پیشنهاد می‌دهد که دست از تردید بردارید و بالاخره یک تصمیم قطعی بگیرید.



بهمن

ببینید، امسال هم به آن هدفی که توی ذهنتان است نمی‌رسید. اصرار نکنید، به کائنات هم فشار نیاورید. چون قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد؛ شما همینکه با مدرک دکتری هر روز اسنپ کار می‌کنید و مسافر این طرف و آن طرف می‌برید، اراده‌تان را ثابت کردید. بعضیا همینش را هم ندارند. والا.



اسفند

باز تهِ صف رسیدید؛ اما نگران نباشید. یک خبر خوب برایتان داریم و یک خبر بد. خبر خوب اینکه امسال سال شانس شماست. نشانه‌اش همین که اسفند سی‌روزه است. خبر بد هم اینکه امسال دریغ از پارسال. پارسال حداقل امید داشتید که در آن یک روز اضافه کارت ملی هوشمندتان بالاخره بیاید، امسال یک روز کمتر منتظرش هستید. بی‌خیال شوید.

کارهای اداری بدون کارت ملی هوشمند هم پیش می‌رود؛ شاید برسید چطوری که باید بگویم ممنون شما چطوری؟



روایت کارتونی از اتفاقات سال ۱۴۰۳



صفحه ۱۶
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



به دهک ۱ کنسرو خاویار
تنظیم بازاری هم می دن؟

توی مهمونی موز دیدی،
پر نمی داری ها! فکر می کنن
ندید دیدیم.

بابا این زرده چیه؟

بپش می کن موز مثل خیاره،
فقط رنگش زرده. قدیما جزو
میوه هایی که می خریدیم، بود

نفتیه! نفتی... پیا نفتی
نشی.

وزیر
نفت

خاویار؟
نمی دونم والا

ناترازیه! کلا هرچی بخوای
مصرف کنی، باید مواظب
باشی ترازش به هم نخوره.

یه کم بیشتر بریز دیگه!

مواظب باش دارن بالوله
سوخن هارو قا چاق
می کنن.

غلط کردم! هرچی کله هویجی
خوشگل خودم بگه! معادن و
هرچی خواستی، پیا بردار.

زلنسکی

نگا، می خم از سندلی
فدراسیون جدا بشما.
ولی این چسبه نمی دارد!

مهدی
تاج

یه کم دیگه صبر کنی،
می رسه!

صفحه ۱۷
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



سلبریتی مارها

محمد مهدوی وارون

مار پرنس جان: ماری بود به لطافت کرم خاکی! احتمالاً اگر کارتون را بین هود را دیده باشید، پرنس جان به او می‌گوید: بسه دیگه هیس! آگه یه دفعه دیگه هیس هیس بکنی، باید تا نانتینگهام پیاده راه بری. این مار هم می‌گوید: مارها و افعی‌ها هرگز راه نمی‌رن... می‌خزن!!!



استاد افعی: شخصیت مؤنث سینمایی کونگ فوی پاندا کار، ببخشید پاندا ای کونگ فوکار است. این مار نیش نداشت و خانواده او امیدوی به پیشرفتش نداشتند. کلا اندازه‌ای که خانواده‌های ایرانی روی خیس بودن دمپایی دست شویی حساس‌اند، خانواده مارها هم روی نیش نداشتن فرزندان‌شان حساس‌اند و این نشان دهنده اهمیت استراتژیک این موضوع است. اما همین مار بدون نیش، متفاوت ظاهر شد و توانست خیلی از آدم‌بدها، مجدداً ببخشید، خیلی از حیوون‌بدهای این سینمایی را که واقعا حیوون بودند، شکست دهد!



مار سمت چپ روی دوش ضحاک: رک مار سمت راست روی دوش ضحاک، دقیقاً مثل همان مار راست، ولی این طرف. چون سردبیر دستور داده بودند مارهای بیشتری معرفی کنیم، مار سمت راست و سمت چپ را تفکیک کردیم تا آمرمان بالا برود.



نشیمن گزی: ماری بود که اگر در سریال شب‌های بره‌کیانوش (سیامک انصاری) را نیش نمی‌زد، این سریال آغاز نمی‌شد. متأسفانه مانند خرزوخان هیچ تصویری از این مار مشهور به نشیمن گزی در دسترس نیست، ولی کاش وجود داشت و مدیران مادام‌العمری را که از روی صندلی‌شان تکان نمی‌خورند، مورد نشیمن‌گری قرار می‌داد.



مار مارپله: همان نردبان مارپله است، ولی یک مثبت و منفی در آن جا به جا شده است و شما راز عرش تا روی فرش پایین می‌آورد. مثلاً ممکن است شما در بازی شش بیاورید، جایزه بیندازید دوباره شش بیاورید و دفعه بعد هم پنج بیاورید، ولی به خانه‌ای برسید که این مار آنجاست و از آنجا باید به قسمت انتهایی بدن مار یعنی دمش برگردید و خلاصه ششی که قرار بود در حق شما ثواب کند، کبابتان کند.



مار سمت راست روی دوش ضحاک: خوشبختانه وجود خارجی ندارد، اما طبق افسانه ماری بود که روی دوش ضحاک بود و بر خلاف بقیه مارها که موش و خرگوش و این جور جک و جانورها را می‌خورند، مغز جوانان را می‌خورد. فردوسی با وجود اینکه (بسی رنج برد در این سال سی) این داستان را در شاهنامه آورده، اما به این اشاره نکرده است که آیا اول جوانان را شست و شوی مغزی می‌دادند و بعد مغزشان را می‌دادند مارها بخورند یا خیر.



دوره می سران خارجی

آقایون، خانوما و دوستان، یک کتاب درباره فرهنگ ایران پیدا کردم. خیلی باحاله. بیاین اجراش کنیم.



ایلان ماسک

وای همون که توش قرمه سبزی آموزش می‌داد؟! 🤔



ترسا

نه دیوانه، اون رو دادم که بدی به زنت گفتی غذا بلد نیست درست کنه، کتاب رو دادم که چارتا چیز خوب یاد بگیره درست کنه، این قدر گشته بازی درنیاری توی دنیای سیاست.



پژین

پس کدوم یکی رو می‌گی؟ 🤔



زینسکی

داداش، همون قضیه صلح رو که با هم هماهنگ کردیم، می‌گه دیگه. 🤔



پژین

آقا من صلح نمی‌کنم ها. آگه اومدین گولم بزنین، اون حیوان زحمتکش خودتونین.



زینسکی

صلح چیه؟ آمریکا فروختت. خونه رو جارو کن، دارم می‌آم.



پژین

نه بابا، بچه‌ها، ببینین ایرانی‌ها رسم دارن در بهار طبیعت آرزوی صلح و خیرخواهی برای هم می‌کنن. مثل ما نیستند همش دنبال جنگ باشند.



پژین

به به! ایول! چه ایده خوبی! به نظرم جایزه صلح رو هم بدیم به الجولانی که این قدر داره توی سوریه زحمت می‌کشه.



مکرون

جدی؟! 🤔 خدایی من جز دیپلم افتخار اعدام خیابانی از القاعده هیچ جایزه دیگه‌ای نبردم تا حالا. خیلی ممنون بچه‌ها. 🙏



الجولانی

قربونت داداش. بین تو و نتانیا هو مونده بودیم جایزه صلح رو به کی بدیم که تو رو برای صلح جهانی انتخاب کردیم، نتانیا هو رو هم توی بخش حمایت از کودکان برنده کردیم و ازش قدردانی شد. 🤔



مکرون

آقایاناروول کنین. ایرانی‌ها یک رسم خوب دیگه هم دارن که به هم عیدی می‌دن. بیاین ما هم اجراش کنیم. 🤔



ایلان ماسک

موافقم. من اوکراین رو عیدی برمی‌دارم.



پژین

احسنت داداش، مبارکه! من هم عیدی گرینلند رو برمی‌دارم. 🤔



پژین

اگر اون جوریه که تایوان هم مال من. 🤔



پژین

نامردا، به خدا عیدی رو می‌دن، نه اینکه بگیرن. 🤔



پژین

آقا من کتاب خوندم درباره فرهنگ ایران یا تو؟



ایلان ماسک

ول کن بابا، این آگه عقل داشت که مهمونی کاخ سفید رو با گرم کن نمی‌اومد. 🤔



پژین

احسنت! من هم موافقم. حالا شب اول عید کجا بریم؟



پژین

بیاین خونه ما، زخم برنج خیس کرده.



پژین

ببین داداش، توبه ما اعلام جنگ بکن، ولی تو رو خندانده دستپخت اون زنت رو بخوریم. 🤔



ایلان ماسک

من هم موافقم.



پژین

صفحه ۱۸
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳





ما اکنون در تنش شدید آبی هستیم. اگر در تهران و شهرستان‌ها آب را درست مصرف نکنیم، در تابستان به مشکل می‌خوریم. در این زمینه باید صرفه‌جویی و پویش‌هایی را ایجاد کنیم.



باشگاه استقلال: من از اول گفتم این دولت هم پرسپولیسیه. رئیس جمهور می‌آد می‌گه در تنش شدید آبی هستیم. حتما پرسپولیس دنیای آرامشه!

جلیلی: آقا خیالتون راحت. صد اوسیمما در زمینه فرهنگ سازی پشت شماست. خودم قسمت اعتصاب آب و غذای مختار رو هر روز پخش می‌کنم که برای مردم الگوسازی بشه.

جواد خیابانی: اگه صد اوسیمما به سریالاش کمتر آب ببندد. مطمئنا مشکل آب نخواهیم داشت.

وزیر جهاد کشاورزی: اینا همه ش تقصیر این محصولات باغیه که آب زیاد مصرف می‌کنن. خیالتون راحت، همه رو صادر می‌کنیم. جاش محصولات کم آب وارد می‌کنیم.

ایلان ماسک: ماهواره‌های من تا دوتا کهکشان اون ورتر هم رفتن. آب نیست. جون عزیزتون صرفه‌جویی کنین.

مریم امیرجلالی: برای صرفه‌جویی در آب، خانوما کمتر از آب استفاده کنن. عوضش از زور بازوی مردا برای ساییدن بیشتر استفاده کنن که هم صرفه‌جویی بشه و هم تمیز.

مسعود پزشکیان: ناگفته نماند من الان با کارشناسا صحبت کردم. متأسفانه این قدر آب کمه که پویش دو بیست لیتر کمتر هم جواب نیست. مردم، به پویش نه به آب بییونید.

میرسلیم: کلا هرچی رو ملی کردیم، گند زده شد بهش. از همون اول هم نباید می‌داشتیم مردم آب استفاده کنن.

سعید جلیلی: بیا، هی من می‌گم به سایه اعتماد کنین. شما می‌گین نه. اگه از همون اول سدها رو توی سایه می‌ساختیم، این مشکل پیش نمی‌اومد.

حسن روحانی: ای بابا! زودتر خبر می‌دادی من جمعه‌ای حیاط رو با آب نمی‌شستم.

زاکانی: دوستان، نگران نباشین. من فردا می‌رم چین یک قرارداد تپل آبی می‌بندم و می‌آم.

رائفی پور: من این صحنه بی‌آبی رو توی سریال یوسف پیامبر دیده بودم. مطمئن بودم اتفاق می‌افته. بیا، این هم سندش.

ترلان پروانه: پسری که تنونه آب رو تأمین کنه کسلسه.

محمود احمدی نژاد: از بس زیاد آب ریختن اونجایی که سوخته. این جوری شده. نگران نباشین، من آفریقا رفتم و دیدم مردم بدون آب می‌تونستن زندگی کنن. خیلی سخت نیست.

سازمان غذا و دارو: تنها راه برون رفت از وضع کنونی، حذف ساقه‌طلایی از کشوره.

وزیر علوم: برای حمایت از صرفه‌جویی در آب، آب معدنی را از کنکور حذف می‌کنیم.

انجمن قاقچیان سوخت ایران: دوستان، نگران نباشین. سوخت‌ها رو ببریم. دبه خالی زیاد داریم، براتون آب می‌آریم.

همتی: ای بابا! دم عیدی، هم از کار اجرام کردین هم می‌گین خونه رو نشور؟ خب من چی کار کنم؟

امیر قلعه‌نویی: حیف شد. یک سیستم آبکی جدید اختراع کرده بودم. اما ظاهرا نمی‌شه ازش استفاده کرد.

شبکه افق: با این وضع آب و ناترازی، گفتون با ما، نگران نباشین.

فرهنگ لغات مارمالی شده

مهدی خراسانی

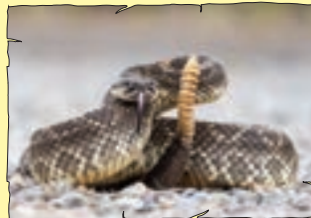
بیمار: همان بی‌مال است که از بس پول ویزیت دکتر و آزمایش و دارو (و در بقیه کشورها پول زیرمیزی به پزشک) داده، بی‌مال شده است. کلمه بی‌مال در اثر دگرگونی‌های زمانی زبانی، به بیمار تغییر یافته است.



مار کبری: در اصل این مار مال صغری، خواهر کوچک‌تر کبری، بوده است، اما چون صغری می‌خواست امتحان ندهد، آن را به کبری داده است تا خودش بی‌مار شود و به خاطر بیماری به مدرسه نرود تا امتحان بدهد.



مار زنگی: برخلاف بقیه مارها که به آن‌ها ضد زنگ زده‌اند، به این مار ضد زنگ زده نشده و باعث شده است این مار با اکسیژن موجود در هوا واکنش نشان دهد و زنگ زده شود.



ماری جوانا: یک نوع مار خوش‌خط و خال که بیشتر زهرش را روی جوانا (!) می‌ریزد.



ماری کوری: دانشمندی که نام کامل وی ماری سالومئا اسکودوفسکا کوری است؛ اولین زنی که جایزه نوبل گرفت؛ اولین زنی که دوبار جایزه نوبل گرفت؛ یک بار فیزیک، یک بار شیمی؛ با توجه به اینکه هم اکنون همسرم کنارم نشست، کلاتوی عمرم اسم چنین زنی به گوشم نخورده است.



خود مار: نوعی شیلنگ که به جای آب نوشیدنی، داخلش زهرمار وجود دارد؛ ۱۴۰۴؛ همچنین ۱۴۱۶؛ همان کرم خاکی مهره‌دار است، ولی مرامش نه تنها خاکی نیست، بلکه دهان را سافالت می‌کند؛ یک بی‌دست و پا که آدم با دیدنش دست و پای خود را گم می‌کند؛ بعضی برای اینکه آن را در آستین پرورش ندهند، تی شرت یا حلقه آستین به تن می‌کنند.



مار چوبه: چوبی که مار است؛ عطاری‌ها از این مار برای نیش زدن به بیماری‌ها استفاده می‌کنند؛ بعضی پژوهدشگران که بودجه علمی تحقیقاتی سنگینی از دولت گرفته‌اند و تقاضای بودجه مجدد کرده‌اند، معتقدند این مار چوبی حیوان خانگی بینوکیو بوده است.

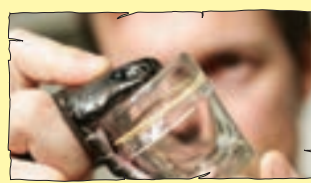


آمار: باور نکردنی؛ نموداری که درباره افزایش اشتغال و کاهش تورم می‌بینید، ولی حس نمی‌کنید؛ از آنجا که پس از شنیدن آمار، مثل یک مارگزیده شوکه می‌شوید و دهانتان به حالت گفتن «اااااااا» باز می‌ماند، به آن آمار گویند.



مرکز آمار ایران: یک ساختمان بزرگ در خیابان فاطمی تهران؛ آن قدر بزرگ که من و شما در مقابلش عددی نیستیم که بخواهیم آمارهایش را به چالش بکشیم.

زهرمار: در اصل هم‌کننده است، هم می‌تواند در داروسازی استفاده شود، اما گاهی در جواب سلام می‌گویند سلام و زهرمار؛ رک. مریم امیرجلالی.



سوغات مشهدی - چینی



معاون وزیر تعاون، واردات سوغات مشهد از چین حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان است. جراید

ساقیا این سان مکن ما را نظر
این قدر هم کله خود را نخار!

گر نمی فهمی زبان فارسی
گوزبان دیگری آرم به کار:
هر نه ایران جنسی دیر به به گتیر
هر نه چینی جنسی دیر آه آه آیار!
بیر داوار آلدیم دونن قوربان اندهم
چینی گوردوم ائلیبری بع بع داوار!
أف بالاجناش مصنوعُ بغير
کان کل واردات، انتحار!

**Barman! No no driving on the road
If made in china is your car**

(ترجمه: در جاده، ای ساقی مران
گر که هستی خودرو چینی سوار!)
بازگفتم جنس چینی ای امان
ای هوار و ای هوار و ای هوار!
ساقیا هرسو نظر می افکنی
از یمین و از جنوب و از بسار
جنس چینی روی ریل واردات
پیش چشمان تو می گردد قطار
میل و زنگ مرشد و کباده و
بدتر از آن، تنیک و دف، نی، سه تار
پوشک و شلوارکردی و کفن

یعنی از گهواره تا کنج مزار
نازنین، مریم، هما، ناهید یا
ساده گویم کل فونت زرنگار

جوز هندی، پف فیل بی ادب
پشمک و قزه قوروت و خشکبار
از حنای نقش دست نوعروس
تا به خرماي عزای سوگوار
جملگی هستند مصنوع پکن
جملگی دارند بر چین اشتهار

ساقیا برگو چه باید کرد حال؟
کم چگونه می توان کرد این فشار؟
ای کیوسان شو، بمالان سر، بگو
مشکل ما را چه داری راهکار؟
گرچه می دانم خودم، ترسم ولی
این قصیده، شعر نغز آبدار
مرتکب بر ضعف تألیفی شود
گرچه باشد خرق عادت، ابتکار
پس بیا و بی خیال قافیه
شعر را ول کن، بده چون من شعار:
هم وطن! از این نظر، از آن نظر
بعد از این کالای ایرانی بخر!

آن زمان بودی همیشه پشت بار
این زمان افتاده بر پشت تو بار
پس بیا جام شرابت را ببر
جای آن بگذار ظرف آب انار
تازه آن هم هر اناری نه، فقط
از انار باغ مش اکبر بیار!
ساقیا وقتی انار ساوه هست
کی روم من جانب نار مزار؟
از برم این سیب لبنانی ببر
جای آن بگذار سیب گلبهار
جای آن بگذار امروز نطنز
یا که نارنگی ناب شهسوار
صحبت از گوجه فرنگی هم نکن
باغ ما را بذر ایرانی بکار
بنده بیزار از برنج هندی ام
صانعم من، نیستم صانع کمار!
تا که دارم رب چین چین کی زخم
رب چینی را به شام یا ناهار؟
الغرض، ما چشم پاک و مؤمنیم
در بر ما جنس هر جایی نذار!

«عزم آن دارم که امشب نیم مست
پای کوبان، کوزه دُردی به دست
سر به بازار قلندر در نهم
پس به یک ساعت ببازم هر چه هست»
(عطار)

عزم آن دارم که امشب هوشیار
دست در دستان آن سیمین عذار
سر به بازار و خیابان در نهم
تا خرم من هر چه می خواهد نگار
تا خرم از جان و دل بی فوت وقت
هر چه را باشد عزیزم خواستار
این خرم با آن خرم را بی گمان
هست فرقی نزد مرد هوشیار
این خرم یعنی که بنده می خرم
آن یکی یعنی بلانسبت حمار
بگذریم از این سخن های سخیف
بگذریم از واضحات آشکار
می خرم من هر چه او خواهد، ولی
نی ز جنس اجنبی، از این دیار
«ساقیا در ده شرابی دلگشای»
در ده و یک جام نه، بل صد، هزار!
البته هرگاه خواهی در دهی
از شراب ناب شیرازی دهار!
نه! برو ساقی! بساط می ببر
می بترس از طعنه های آشکار
رفته بود از یادم آن دوران گذشت
«بس بگردید و بگردد روزگار»
نه تو را میخانه ای هست و نه جام
همچو من هستی تو بیکار و نزار



صفحه ۲۰
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

اسکیزومازوتفرنی حادا!



هیچ کس من رو درک نمی کنه. همه دستور می دن و می گن باید ترخت بکشه پایین. خسته شدم.

می فهمم جانم. برات یه جهش کوچیک می نویسم. حالت بهتر بشه.

اسم من مازوته. جناب ناترازی. تو ناراضی ای. من چی بگم؟ من به پای چارتا لامپ اضافه و کلی وسیله برقی اضافی توی خونه هاسوختم. ولی فدای سر



مردم. پدر عشق مازوت بسوزه که آسون ترین راهه برای انجام ندادن کارای سخت!

من گو شتم. یعنی همه ش گو شتم! قبلا ارج و قربی داشتیم. فو تبا لیست خوب برزیلی که نمی تونستیم وارد کنیم. ولی خب گوشت برزیلی چرا. برای همونم مردم صف می کشیدن. ولی خب امسال سیب زمینی دکون دستگاه ما رو به هم ریخت و حالا مردم جلو سیب زمینی صف می کشن!



به جلسه تراپی گروهی ما خوش آمدین. من دکتر روان گردان هستم. دارای بورد تخصصی فلوشیپ تراپی از گرینلند. البته برای سرتیفیکیتم اختلاف دارن که به زبان دانمارکی منتشر کنن یا آمریکایی! به همین دلیل فعلا یک عطاری تجربی با یک قرن سابقه مشاوره باز کردم تا سرتیفیکیتم بیاد! شما خودتون رو معرفی کنین.



من دلارم. همیشه می رم بالا. هیچ کس نمی تونه جلوم مقاومت کنه. هر مانعی رو رد می شم. ولی خب خسته شدم. دوست دارم برم پایین. بازنشسته بشم. بشینم و بالا رفتن بقیه رو نگاه کنم.

صفحه ۲۱

۲۵ اسفند ۱۴۰۳

شماره ۱۳۳

مازوت. تو حرف نزن که هر چی می کشیم از دست توئه. پدر من هوا بود. تک فرزندش من بودم که شدم آلودگی هوا! می ترسم فرزند من هوا هم نداشته باشه و بشه آلودگی فقط!



من ناترازی ام. البته کلمه درستش آمریکاییه که تلفظ بریتیش می شه. نات رازی. یعنی نو راضی! کلا از هیچی راضی نیستیم! هرچی نا کارآمدیه. پای من می ندازن. من دیگه واقعا «کم» آوردم!



کنید: ناترازی، شما مصطکی رو می ریزی توی اسفزه و قره قات رو به اندازه نوک قاشق با مقل ازرق قاطی می کنی و همراه قیمه ها می ریزی توی ماست! کارت ممکنه به جراحی بکشه، ولی فویبای جراحی داشته باشی، دپرشن رو شاخشه! و از آخر نوبت آلودگی هواست. شما باید عنبرنسا راتحت لپسانس برند پشگل ماجلاخ در سازمان خرهای ملل یا سازمان ملل خر دودکنی! کمی هم سوخته تریاک دودی کنی. افافه می کنه! از کرونا که بدتر نیست! ولی باید تا می تونی موسیقی صدای طبیعت و دریا رو گوش کنی و صدای دولتمردها رو گوش نکنی! حالا همه با هم فریاد بزنین: «ما سیریشم و قول می دیم تا هزاره جدید اثری از ما باقی نمونه!» دلار و رفقا: «ما سیریشم و قول می دیم تا هزاره جدید اثری از ما باقی نمونه!» حالا اسپند عاطل باطل رو بیارین دودکنین! ناپلونی رو هم بیارین!



دکتر تراپیست: دعوا نکنین. من او دمدم به همین دعوها خاتمه بدم. نمی شه که همه ش باهم اختلاف داشته باشیم. باید اختلافات رو کنار بذاریم و باهم وفاق کنیم تا مشکلات رو پشت سر بذاریم. این جوری، پشت سرمون باشن. دیگه نمی بینمشون و با قدرت به مشکلات و موانع پیش رو خوب نگاه می کنیم تا از رو برن! ولی خب از تراپی مدرن و سنتی هم نباید غافل شد. شما آقای دلار که همه ش آقایی می کنی، باید مدتی به جای آب، عرق کاسنی و دیگر عرقیات سرد بخوری! مغزیجات هم نخور که به اندازه کافی با قیمت مغز ما رو خوردی و هایپرکتیو شدی! شما گوشت جان! جیگرم! شما باید سماق بمکی و سنگ هم به شکمت ببندی، حالا سنگ مرداب، سنگ ائمد یا سنگ قلیاب یا هر سنگ و نخاله ساختمانی حتی، حالت بهتر می شه! یوگا و فستینگ رو هم درکنارش بزن بریدن! این داروهای رو که می دم مصرف



روح شوهر عمه!

پارسال توصیه کردم که در نوروز می‌توانید کتاب، یوگا، کوه، کلم بروکلی و دیگر برنامه‌های سالم‌سازی روح و جسم را در دستورکار قرار دهید. ولی دیگر نه من، نه شما! این حرف‌ها و توصیه‌ها برای بقیه است! ما در نوروز باید لاش کنیم و تخمه بشکنیم و پوستش را پرتاب کنیم در دورترین نقطه خانه! خانه هم نیستیم. پس لطفاً انگشتان را از روی آیفون بردارید. داریم می‌بینم کدام شوهر عمه هستید! آمار حساب ناشناس تلگرام و اینستاگرام را می‌دهیم تا عمه‌تان... نه، یعنی عمه‌مان به عزایتان که ننشیند. ولی با به اجرا گذاشتن مهریه، دلی از عزادار آنتالیا و بودروم در بیاورد! بین افطار و سحر که می‌خوریم و بین سحر و افطار هم که می‌خواهیم! پس خواهشاً اگر به روح شوهر عمه‌تان اعتقاد دارید، مزاحم خواب و خوراک و لایف استایل نوروزی‌های شما نباشیم! ما نشوید که می‌خواهیم فقط خوب ببینیم، خوب بشنویم!



خدا بیامرزد خیام را که اهل حال بود! یعنی اگر الان زنده بود، حتماً برنامه «اکنون» فیلمو را که روایتگر حال است، نگاه می‌کرد. حتی اگر برنامه‌ای که با حضور خودش ضبط شده بود، اجازه پخش پیدا نمی‌کرد! اکنون سروش صحت که فردای خیلی‌ها هم نخواهد بود. کتاب زندگی مهمانانش را به صورت اوپن بوک در معرض آزمون و خطا قرار می‌دهد و الحق و الانصاف مشاهدین الکرام، توفیق کنیز! اما نباید در مسیر اقیانوس برنامه‌های پیشنهادی نوروزی، از «برمودا» ی کامران نجف‌زاده در تلویزیون هم گذشت که ارزش گم شدن در آن را دارد. و نجف‌زاده با هنر چندگانه سینمایی، روزنامه‌نگاری خودش، بی‌هنری برخی مهمانانش را آشکار می‌کند!



آقای ابوطالب ساخته شده است برای اینکه به بازیگران استراحت بدهد! آخر چه معنی می‌دهد که بازیگر به جای تمرین روی سیستم استانیسلاوسکی و متد اکتینگ، رفقایش را برای شام دعوت کند و میرزا قاسمی با سالاد سزار (نمادی از صلح ایران و روم باستان!) با گارنیش فحری طبخ کند؟! تعداد مهمان‌ها هم که زیاد می‌شود، آبش را زیاد می‌کند. خوب معلوم است فیلم و سینمای ما آبکی می‌شود! آقای ابوطالب، ما که طعم این کار شما را هم چشیدیم، ولی تاکی می‌خواهی ما را بازی بدهی؟! تو خود خود مافیایی!



اگر هم شوهر عمه‌تان از بالای دیوار آمد توی خانه و گفت عمه‌تان به خاطر شوخی‌های خنکش از خانه بیرونش کرده است و شما هم خواستید از شر شوخی‌های ایشان در امان بمانید، در کنار هم «جوکر» نگاه کنید. خیلی بهتر از شوخی‌های شوهر عمه‌ای نیست (به ویژه جوک‌های مثبت شصتی که شوهر عمه‌ها با دوستانشان در پارک برای هم تعریف می‌کنند!)



کمتر دید بزنید! کمی هم گوش بدهید! برای این کار می‌توانید پادکست «جعبه» منصور ضابطیان را در ترافیک نوروزی و سفر و... گوش کنید و چیز یاد بگیرید و در مهمانی به جای نرخ دلار و ترافیک و آلودگی هوا کمی هم درباره تاریخ و فرهنگ و هنر حرف بزنید تا همه را محو حرف‌هایتان کنید و کسی به سه چهار بار پرکردن کاسه آجیل توسط شما توجهی نکند! اگر در خودرو یا مهمانی، حوصله خودتان و بقیه از حرف‌های فرهنگی و تاریخی سر رفت، آهنگ «زینو» ی امید حاجیلی را گوش کنید که یک بازخوانی قریبی (قدردار و قدیمی!) است که خوراک تغییر فاز مهمانی از ساکسیفون و ترومپت و چالش‌های تاریخی اشاره شده در پادکست جعبه به قابلمه آوردن و دایره‌زدن با زینوی امید حاجیلی و ها!!! بیا وسط است!

صفحه ۲۲
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



ناترازی برق در سریال‌های نوروزی



۱ یا ابوالفضل! صداوسیما برق کم داره. گفتن اگه برق پخش سریالتون رو نبارین، امسال پایتخت رو پخش نمی‌کنیم.

۲ داداش نگران نباش، شبکه چهار رو کسی نگاه نمی‌کنه، الان برقشون رو وصل می‌کنم به پایتخت.

۳ هما، چرا گریه می‌کنی؟



رحمت رفت برق شبکه چهار رو قطع کنه، اشتباهی مال «نون، خ» رو قطع کرد. الانم گرفتنش.



داداش برق از کجا جور کنیم؟! مگه می‌شه؟ مگه داریم؟

۴ یا خدا! اینا خیلی ناراحت می‌خورن ها! می‌خواین صحبت رو بذاریم برای بعد؟



نورالدین، خدا شاهده بخوای با مهریون بازی این رحمت برق دزد رو از زندان آزاد کنی، من می‌دونم و تو!

خیالت راحت باباجان.

۵ هی پایتختی‌ها، ما از حقمون کوتاه نمی‌آیم، حتی اگه پول بدین.



عموخلیل، حالا اگه خواستن پول بدن که قبول کن.

نه آقا، بذارین حداقل پخش نوروزی رو ازتون بگیریم.

۶ خلیل، به نظرت چی کارکنم؟ صداوسیما گفته برق جفت سریال‌ها رو نداریم، باید یکی رو پخش کنیم.



به نظرم الان که رحمت هم ندارن، باهاشون فوتبال بازی کنیم برای پخش، توی زمین خودمون با حمایت تماشاگرا حتما برنده می‌شیم.



۷ آقا بیاین فوتبال بزنیم، هرکی برد، سریال اون امسال پخش بشه.

۸ ایول بابا، لوله شون کن.



۹ حرف نزن، بابا بخور تقویت بشی. فردا مسابقه مهمی داریم.

۱۰ دوستان، امروز بازی مرگ و زندگی برای پخش نوروزیه، همه با تمام توان بازی کنین.



خیالت تخت، من استاد زدن ضربات آخرم.

به خاطر شیرین هم که شده، مطمئن باشین من امروز گل می‌زنم.



۱۱ وای حاجی این فریبرز بازیکن غیرمجاز بود نتیجه به نفع ما شد.

حاجی با اینکه توی زمین باختیم، ولی سر این اشتباه ما رو برنده اعلام کردن.



۱۲ آخه کی توی بازی دوستانه به مشمول سریالی نگاه می‌کنه خب؟



۱۳ ایول نقی، چی کار هم کردی!

بیبین، این نوروز رو بترکونین که از سال بعد ممکنه برق یک سریال هم نداشته باشن!



۱۴ آقای نورالدین، درباره این باخت چی دارین بگین؟

نورالدین، بذار من این فریبرز رو خفه کنم، برای عیدکل فضای تبلیغاتی روستا رو فروخته بودم، حالا چی کارکنم؟ اشکال نداره، مشکل برق حل بشه، ما هم می‌ریم پخش.



۱۵ بیبین، مطمئن مشکلات کشور هم به خاطر نحسی فریبرزه، نه سوءمدیریت مسئولین، خدا لعنتش کنه، من دختر به این بشر نمی‌دم و برای اینکه از شرش راحت بشم، دخترم رو می‌دم به سلمان.

صفحه ۲۳
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



ذکر آن شعارش وفاق

مجددکوپن ارزاق، آن شعار دولتش اتحاد و وفاق، البته به جز بچه‌های آن اتاق! آن سازنده ششصد خانه بهداشت برای روستاییان، الشیخنا داکتر مسعود پزشکیان (دامت ریاسته!) مخالفش با فیلترینگ در حد رفع فیلتر واتس‌آپ، رضی‌الله عن رفع فیلتره.

آن نماینده مجلس و وزیر بهداشت ماضی، آن شیوه راه رفتنش لاتی، نشده با خیلی‌ها قاطی، آن وکالت و وزارت و ریاست را علاقه، برای انواع ناترازی دارای بهانه، حافظ کل نهج البلاغه! آن خاموشاننده انواع لامپ، ریاست جمهوری میلش نبوده ولی با اصرار رفته پای استامپ، آن آورنده

درد نیست!، مریدان جامه دریدند و منشوری سر به یابان نهادند در سرما!
روز دیگر مریدان از تورم بالا و رکود و دلار ۹۰ و خرده‌ای هزار تومان و قیمت هر گرم سیم و زر و بدتر از همه بی تفاوتی شیخ و کابینه موی بکندی و سمت شیخ روان شدند که چه نشسته‌ای؟! شیخ انگشت به سمت وزیر اقتصاد چرخاند... اما چون جای وی خالی بدید، انگشت به سمت فرزین چرخاند و گفت: «من هیچ‌کاره بیدم! از این بپرسید» و چون مریدان سراغ فرزین رفتند و او هم انگشت بچرخاند و بعدی هم بچرخاند و... مریدان همچنان دنبال انتهای انگشت‌ها می‌چرخند. رضی‌الله عن فرا فکینه. وی را تصانیف زیاد است و کرامات ادامه‌دار!

جسمانی و کلامی شیخ افسرده‌گشته و شیخ ایشان را فلوکستین تجویز نمود!
روزی مریدان را فرمود: «اخفف دو درجه دمای منزل فقط!! وگرنه اقطع الکتربسیته و الگاز منازل اجبارا! الگاز لاموجود فی جمیع النبروگاه!» مریدان جمله گوش بکردندی و پویش ملی نمودندی و دما کم کردندی و دلخ و جبه بیشتر در خانقاه پوشیدندی و گفته شیخ چراغ راه خویش ساختندی، ولی همان چراغ راه نیز مجدد قطع بشد! جمیعاً گفتند: «یا شیخ، ما را ایستگاه نموده‌ای؟ آنچه خواستی شد. حتی پویش کردیم، ولی چرا باز قطعیدی؟!» انگشت اشارت به سمت الشیخ علی‌آبادی (وزیر نیرو) بچرخاند و چیزهایی زیر لب نثارش کرد و بعد گفت: «اشتباه محاسبه نموده، دو درجه دمای

نقل است شیخ را دیدند در مدرسه‌ای بیل به دست گرفته به جهت بنایی یا مترو سوار گشت در واگن خالی شده به تنهایی! او را گفتند: «شیخ، این حرکت پوپولیستی...» هنوز کلام منعقد نگشته بود که سخنگوی دولت، باوه‌گویان را به گوشه رینگ هدایت کرده و با آپرکات و هوک آگاهشان ساخت تا بدانند شیخ و این برنامه‌ها؟ چه حرفا!
و نیز نقل است روزی گفت من اصلاح طلب نیستم! روز دوم گفت اصلاحات را با جان و دل دوست دارم! روز دگر فرمود من اصول‌گرا هستم! مریدان سرگشته و انگشت به دهان، پرسیدندی این چه حالت است یا شیخ؟! فرمود: «رونالد بنیو سیاست‌که عیان است، چه حاجت به بیان است؟!» مریدان از این آمادگی



صفحه ۲۴
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



مروری بر شخصیت‌های دهه ۶۰ در سالی که گذشت

لوبیای سحرآمیز در سفره ایرانی



پینو کیو علیه کلاهبرداران

شکایت پینوکیو از دو مفسد اقتصادی به نام‌های «گ.ن» و «ر.م» سرانجام به نتیجه رسید و آن دو طبق حکم دادگاه صالحه محکوم به رد مال غیرمشروع شدند، اما پینوکیو در موارد زیر نیز علیه آنان تشکیل پرونده داده است؛ شکایت‌هایی درباره تطمیع پینوکیو به خرید آنلاین طلا، پرزنت کردن و عضو کردن پینوکیو در یک شرکت هرمی، گرفتن ۲۰ میلیون تومان وجه نقد از وی برای پیش‌ثبت نام او در نوعی ازگوشی‌ها که میرسلیم هم دارد.



روش جدید روبه پرفریب و حیلت‌ساز

برای خوردن پنیر

روباهی که مشروح گزارش کلاهبرداری او از کلاغ در کتاب فارسی سال دوم ابتدایی منتشر شده بود، گفت دیگر نیازی ندارد برای آن پنیر نقشه بکشد. زیرا پنیر نیز جزو اقلام اساسی طرح سبد کالا برگ است که در فروشگاه‌های عامل این طرح عرضه می‌شود.

رونمایی از وسیله نقلیه جدید سندباد

سندباد که تا رگی به جای آن شلوار گله‌گشاد دهه ۶۰، شلوار جین به پای می‌کند، سوار بر یک پادری پرنده رؤیت شد. وی گفت همه پیشرفت می‌کنند و وسیله نقلیه شان را ارتقا می‌دهند، اما من به دلیل مشکلات اقتصادی معیشتی، مجبور شدم قالیچه پرنده‌ام را بدهم و به جایش این را بگیرم!

تخلفات ارزی چوپان دروغگو

دومین جلسه دادگاه چوپان دروغگو برگزار شد. گفتنی است وی حدود ۴ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای واردات گوشت قرمز دریافت کرده بود، اما داده‌ها نشان می‌دهد حتی چهارمقال گوشت هم وارد نکرده است. وی در دادگاه گفت اشتباه خودم را قبول دارم و ابراز پشیمانی و ندامت می‌کنم. اشتباه من این بود که باید همان سه چهار ماه پیش راهی کانادا می‌شدم تا کارم به دادگاه و دادگاه‌کشی نکشد!

شکایت از یک چوپان دیگر

داداش کایکو، بامزی و ملوان زبل در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند؛ موفقیت‌های اخیر هادی چوپان برخلاف آنچه رسانه‌ها می‌گویند، به دلیل تمرینات سخت، بدن مستعد و برنامه ریزی منظم و دقیق نبوده است! بلکه به دلیل این است که وی هم از غسل بامزی خورده است، هم از اسفناج‌های ملوان زبل و علاوه بر این‌ها دستمال قدرت داداش کایکو را نیز بر بازوی خود بسته است.



کارتون: محمدعلی رحیمی

صفحه ۲۵

۲۵ اسفند ۱۴۰۳

شماره ۱۳۳





«به نام خداوند جان آفرین»
 خداوند بزرگوار آفرین
 خداوند خورشید و کیوان و ماه
 خداوند بن بست و آرزو راه
 خداوند روزی و ده کارمیت
 که یارانش سخطه ای قطع نیست

رانت خودرو
 لسان العیب

کنون ای تو به شهری خوش مرام
 شو قصه ای تازه، اما دمام
 «یکی داستان است پر آب چشم»
 حر آن کس که بشید از او ریخت پشم

شنیدم که در شرق ایران زمین
 چو شد موسم دلکش فرودین
 چنین گفت تمیذه با شوی خویش
 که شد عید ما را بر سوی کیش

بیر بهسرت را به ماندندان
 به تشم و به بندرگز و در کمان
 شدم خسته از قطنی برق و گاز
 از این دولت و مجلس ناتراز!
 «چو فردا بر آید بلند آفتاب»
 به یک باره بر خیز از رختواب

صفحه ۲۶
 ۲۵ اسفند ۱۴۰۳
 شماره ۱۳۳

بیر بهسرت را به کشت و سفر

به چین و ونیز و به روان و قطر

به جایی برای تو فرخنده شوی

که یارش رود سخن و شست و شوی

تتمن چو این گفته از زن شنید
حدود دو متری ز جایش پرید
ژم گشت از گفته‌های عیال
چو بنشین شد آماده اشغال
به خود گفت کاین همسر نامور
ز وضع تو رم نذار خبر؟
دلار سارا نکرده رصد؟
نذار رسیده به نزدیک صد؟
نذار سفر خرج دارد بسی؟
که از عمده اش برناید کسی؟
نذار نباشد بلیت قطار؟
که در خانه مانده ست اسفندیار؟!
بود بی خبر از بهای هتل؟
چرا شوی خود را کند مشعل؟
بر آن شکم داوی کشد بر سرش
که بفرستدش خانه مادرش
ولی یارش آمد ز کابین او
ز مهریه فوق سنگین او
که مهریه اش سکه‌های زر است
هر آن کس زند داد اکنون خراست!
پس آرام گشت و فرو خورد خشم
به همسر مکتبه روی دو چشم
ولی رخس پیراست و فرقت عزیز

چگونه برم من تو را تا ونیز؟
چنین گفت تمینه خانم به شو
برو تا بکافی نت روبرو
تو بهم کن چو دیگر گمان ثبت نام
سند جدیدی بخز، والسلام!

تتمن چو این گفته از زن شنود
روان شد بد آنجا که او گفته بود
چو از خانه پارا به میدان نهاد
بر آورد یک باره آه از نهاد
«جهان پیش چشم اندرش تیره گشت»
«زمین شش شد و آسمان گشت هشت»
سراسر جهان مثل تابوت بود
ز بس در هوا دو دمازوت بود
به سختی خودش را بدینجا رساند
برایش اگر چه توانی نماند
نظر کرد آنجا به دروازه ای
که بنشیند در پشت رایانه ای
نیمبی بر او زد که ای طفل شوت
سمندی بر ایتم بخرد سه سوت!
نگد کرد بر او جوانک، و قبح!
نگد کردن عاقل اندر سفینه
بدو گفت: ای عشق رانندگی

نباشد خریدش بدین سادگی
که بایست اول بگیری «شنا»
و بعدش کنی ثبت نام «سخا»
پس آن که روی بانک، بی حرس و سلاح
حسابی در آنجا کنی افتتاح
پس پر کنی شش و شصت فیش
به آنان و کالت دهی پول خویش
چو یک هفته بگذشت از این عمل
روی داخل سایت، ای کنه خیل
از آنجا کنی باره ای انتخاب
پس آن که نشینی برای جواب
که تا انظارت سر آید بی
که در قرص نامت د آید بی
اگر باشدت دور کردن به کام
گر از اسب دنیا بگیری همام
میان سه میلیون نفر خوش خیال
نگردد اگر حق تو پایمال
اگر سایت باشد به روز و دقیق
برایت پایک باید رفیق
دگر بار باید بریزی تو پول
دو میلیارد تا اینکه گردد قبول
پس آن که نشینی سه سالی تو بست
چو مرغی که بر روی تخمش نشست!

که شاید سمندی بگیری عزیز
اگر زنده ماندی ز جنگ و ستیز
تتمن دگر باره شد محکمین
«دلش پر زد دو سرش پر ز کین»
جهان بار دیگر بر او تیره گشت
دگر باره شد حرج کجایش و هشت!
بمکتبه آن مرد رایانه ای
که من مانده ام لنگ یارانه ای
تو کوی سخن از دو میلیارد پول؟
زخم گردنت را جوان سوسول؟
بگو با من از هفت خان بگذرم
به همراه رخس از خزر سپرم!
بگو با من از دیو و از نره غول
ولیکن گوی از دو میلیارد پول
«بسی رنج بردم در این سال سی»
نشد پشت من خم به نزد کسی
کنون منت رانت خود رو کشم؟
خودم را به دست سمندش کشم؟
اگر سهره سرتن به زندان دیم
از آن به، به این امر کردن نسیم!
من و دین زر سکه‌های عیال
دهم تن به فرمان او، بی خیال!

صفحه ۲۷
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

خاطرات نوروزی یک مسئول

دوشنبه، ۲۸ اسفند | تعطیلی دابل

امروز آخرین روز کاری بود. واقعا خسته شدم از بس کار کردم در این یک سال گذشته. شش ماه که مأموریت بودم. از شش ماه دیگر سال هم سه ماهش مرخصی استعلاجی رفتم. باید با... [به علت حفظ حریم شخصی و جلوگیری از سوءظن به یک خدمتکار خدوم مملکت، اسم سانسور شده است] صحبت کنم که امسال حتما یک روز تعطیلی دیگر برای هفته تصویب شود.

یکشنبه، ۵ فروردین |
موتور و تست منقل

سوسن خانم گفت که باید برای چهره جدید د خترم جشن بگیریم و کادو بدهیم. گفتم خودش برود هر چه صلاح می داند بخرد. من کار داشتیم. با مهندس به باغش رفتیم. می خواست منقل باریکیوی جدیدش را تست کند. انصافا کارش خوب بود. اثرش ناشب ماندگار بود. عیال هم یک موتور برقی برای آرشیلاجان خرید. گفتم کاش صبر می کرد تا ورزش که کمتر شد بخرد که بتواند سوار آن بشود. قرار شد فعلا در روف گاردن پنت هاوسش موتور سواری کند تا بعد.

سه شنبه، ۲۹ اسفند |
سفر خارجه

سوسن خانم [همسر نویسنده] گفت که برای تعطیلات عید باید به مسافرت برویم. خودم هم موافق بودم. ولی آرشیلا [دختر نویسنده] گفت که وقت عمل دارد و نمی تواند همراه ما بیاید. امیرطاها هم که بعد از عید باید به انگلستان برود برای امتحان پذیرش کالج. تصمیم بر این شد که امسال عید مسافرت خارجه نرویم. همین تا کیش و نمک آبرود کافی است. برای تمدید گزین کارت هم تابستان خواهیم رفت به امید خدا.



صفحه ۲۸
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳

چهارشنبه، اول فروردین | حل مشکل سیب زمینی

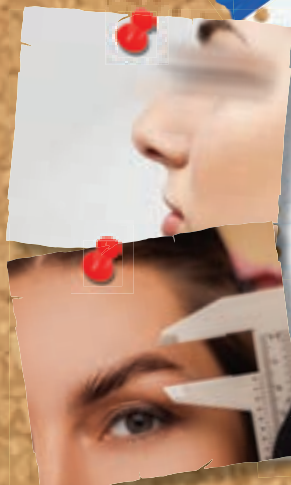
مهندس زنگ زد که سیب زمینی های وارداتی، توزرد از کار درآمده اند و ممکن است استاندارد نگیرند. یک سر رفتم پیش دکتر و موضوع را تعریف کردم. گفت به مهندس می زند و ترتیب کار را می دهد. عصر استاد خبر داد که قضیه حل شده است. توی تعطیلات هم دست از سر آدم بر نمی دارند.

دوشنبه، ۶ فروردین |
پورشه و آیفون

امیرطاها جان حسودی کرد به موتور خواهرش. حق هم دارد پسرم. فرستادمش برود یک ماشین برای خودش بخرد که از دلش دربیاید. ناقلا نامردی نکرد و یک پورشه ماگان خرید. مطمئن بودم که باز دخترم هم حساس خواهد شد. گفتم سه تا آیفون ۱۶ در سه رنگ هم برای او بخرند که حسودی نکند.

شنبه، ۴ فروردین | لیفت و ایمپلنت

این چند روز درگیر عمل جراحی آرشیلاجان بودیم. عمل های خیلی سختی بود. بینی اش را سومین بار عمل کرد تا به اندازه دلخواهش برسد. لیفت شقیقه هم داشت که آن هم با موفقیت انجام شد. دوسه مورد ایمپلنت معده و لیپوی غبغب و میکرو بلید پینگ اثنی عشر هم داشت که به خیر گذشت. قرار شد برای عمل پیکرتراشی هم بعد از تعطیلات تصمیم بگیرد. قربان دخترم بروم که یک تکه ماه است.



سه شنبه، ۷ فروردین |
آب گوشت در کشتی کروز



بالاخره فرصت شد تا یک سفر خانوادگی برویم. بین ویلای کیش و باغ نمک آبرود دودل بودیم که قرار شد اول برویم جنوب و بعد شمال. حسام الدین [پسر حاجی، داماد دکتر و کارپرداز خودم] گفت که بهتر است با هلی کوپتر دولتی برویم. به شدت مخالفت کردم. اصلاً از نظر اخلاقی درست نیست که از بیت المال استفاده کنیم. برای همین با هواپیمای اختصاصی رفتیم. واقعا آدم ناراحت می شود از دیدن فقر جامعه. مردم در کیش چادر زده بودند. همه مدت به این فکر می کردم که این مردم بینوا چطور می خواهند مالیات بدهند و چطور باید از شان بگیریم. صحنه های تأسف برانگیزی بود که سوسن جان را متأثر کرد. برای اینکه حال عیال بهتر شود، یک قایق کروز برایش خریدم. از خوش حالی شب آب گوشت بازگذاشت.

شنبه، ۱۱ فروردین | مردم بدمصرف



با چشم هم به زدن تعطیلات تمام شد. واقعا نفهمیدیم چه کار کردیم. شمال هم وضع مردم خوب نبود و خیلی غصه خوردیم. خوش نگذشت. همه می گفتند که گرانی است. ما که متوجه نمی شدیم چه چیزی گران است، چون خریدهایمان را خودمان انجام نمی دهیم. ولی گویا میوه و شیرینی و برنج و مرغ و گوشت برای مردم گران است. البته که مردم بدعادت هم شده اند. قرار نیست که همه بتوانند همه چیز بخرند. بالاخره بعضی ها هم باید بعضی چیزها را نخرند. اصلاً مصرف زیاد بعضی چیزها خوب نیست. همین که برای نان یارانه می دهیم، باید خدا را شاکر باشند. ولی مردم بدمصرفی هم داریم. حالا بعد از عید که بنزین و آب و برق و گاز را گران کردیم، متوجه می شوند که نباید انرژی را هدر بدهند و باید صرفه جویی کنند.

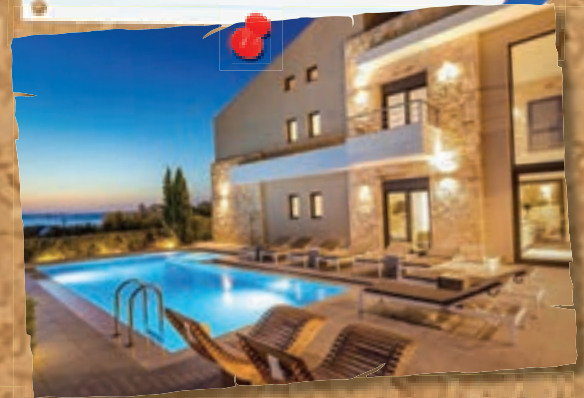
دوشنبه، ۱۳ فروردین | دسته گل دلاری

باغ خیلی خوش گذشت. «ف. ب» و «سین. کاف» و «صاد. عین» هم با خانواده آمدند. بچه ها کیف کردند. امیرطاها با پورشه جدیدش داشت دور می زد وسط باغ که کنترل از دستش دررفت و افتاد وسط استخر. خدا رحم کرد که خودش کاری نشد. خیلی خندیدیم. حاجی هم آمده بود و برای نوه اش جشن از پوشک گرفتن برگزار کردند. همان جا یک ست طلا کادو دادیم. حاجی خیلی تشکر کرد. قول داد که قضیه ترخیص موبایل ها از گمرک را اوکی کند. مهندس هم بود. بنده خدا یک دسته گل ساخته شده از دلار آورده بود. قرار شد شنبه هم تکلیف مدیر پتروشیمی مشخص شود. چه کسی بهتر از مهندس خودمان؟!



یکشنبه، ۱۲ فروردین | چاه شخصی

بچه ها گفتند برای سیزده به در برویم باغ. مدتی است که به باغ کنار شهرمان سر نزده ایم. مش غلومی، باغبانمان، برای خودش کیف می کند. آنجا، عیال خبر داد که استخر را بشوید و آب تازه کند که یک تنی به آب برنیم. من عاشق شنا هستم. مش غلومی گفته بود فشار آب کم است. قرار شد مهندس برود و یک چاه نیمه عمیق وسط باغ بزند. تابستان هم قطعی برق اعصابمان را خرد کرده بود. زنگ زد آقای رئیس و یک ژنراتور اختصاصی هدیه کرد به باغ. برای همین من هم یکی از سوله های استخراج رمزارز در باغ را تقدیم ایشان کردم. آدم نباید قدر شناس باشد.



سه شنبه، ۱۴ فروردین | نفت کش و بیت کوین

دیروز خیلی خسته شدیم. کلا در این تعطیلات به جای استراحت، بیشتر کار کردیم. حالا تا شنبه که همه مملکت تق و لقی است، دست عیال را گرفتیم و یک سر رفتیم دبی تا خستگی این دو هفته دربرود. آنجا کارهای انتقال مالکیت برج را هم انجام دادیم. با شیخ جاسم هم یک جلسه داشتیم. کشتی های نفت هم اوکی شد. شماره حساب دادم تا بیت کوین واریز کند. خدا را صد هزار مرتبه شکر که در هر لحظه و هر جا توفیق خدمت به خلق را به ما داده است.



سفر نرووزی هیئت دولت



۱ های کایزا! خب عید چی کاره این؟ کجا بریم؟ چی کار کنیم؟

۲ چی بخوریم؟؟؟



۱ این روز آخری چقدر دیر می گذره... زنگ خونه ها رو چرا نمی زنن آزاد شیم؟

۲ کجا به سلامتی؟! تا بیک نرووزی هاتون رو نندادم. کسی از جاش نکون نمی خوره!



۱ کپتن بخشین این بچه های ما خیلی دوست دارن سوار هواپیما شن. یه سفر داخلی یخوایم هوایی بریم. حدودا چقدر می افته؟

۳ البته خودتون دست به فرمون باشین مثل بعضی سران قوا. هزینه راننده کم می شه و مناسب تر درمی آد.

۲ ناقابله. مهمون ما باشین! دیگه رفت و برگشت از نفری حداقل شیش هفت تومن شروع می شه به بالا.



۱ گرمسیری بریم؟ سردسیری بریم؟ داخلی بریم؟ خارجی بریم؟ کدوم رو بریم؟!

۲ همه شه رو بریم!

۴ جان ما فقط یه جا بریم آب و برق و گاز و تلفنش ردیف باشه. من اعصاب ندارم هر دو ساعت یکی ش قطع شه. گفته باشم!

۳ بدت نیاده. ولی تو که به چخ رفتی! خودتو قاطی نکن! هوایی بریم. هوایی بریم!



۱ آقا این تخمه ها چند؟

۲ قابل نداره. کیلویی ۳۸۰ تومن.

۳ اووه! نخودای ته آجیلش فقط کیلویی ۲۹۵ تومنه قربان! ضایعه تخریم. من می برسم رنگ دیگه ش رو ندارین. بعد جفتمون فلنگ رو ببینید. خب!؟



۲ من یه کم تخمه می گیرم. همین دور و بر. طریقه شاندریزی. چالیده ای چیزی می بریمشون. از خداشون هم باشه. خیلیا همین رو هم ندارن. والا.

۱ من پرس و جو کردم. هوایی که حرفش رو زنن. خیلی گروه. قطار هم عمرا گیر نمی آد. اتوبوس هم جاده خطرناکه. یه جوری باید بچه ها رو بیچونیم.



۱ بیان دیگه. چقدر لغتش می دین؟ مایو و تیوب بادی ها رومن برداشتم. بیرهن هاوایی ها جا نمونن. بالشت دورگردنی رو هم بردار. حتما پروازمون طولانیه.



۱ بچه ها؟ کجایین جونمرگ ها؟ یکی تون نمی آدکمک؟ آخ. نکنه دارن چمدون می بندن این دلیل مرده ها! توام دل به کار بده. چه طرز ماله کشیدن؟



۱ همین کال هم خوب خوش آب و هواست. تا طریقه هم نمی خواد کرایه اسنپ بدیم. آب هم که داره. بچه ها رو می آرم همین جا حال و هواشون عوض شه. خرجش یه زیراندازه و دوتا سیب زمینی زغالی.

۲ سیب زمینی؟! بی خیال قربان! این پایاراتزی ها باز عکسمنون رو سوزه می کنن تیترو می زنن. سفر لاکچری هیئت دولت!



۲ راستی. چندروزه می ریم قربان؟ پی اس هم برداریم؟ خارجی می ریم یا داخلی؟ خدا کنه پروازمون خیلی طولانی نشه.

۱ پس کی راه می افتم قربان؟ چمدونتا رو هم بیستیم ها!

۳ دیوونه م کردین... دیگه نمی کشم... چشم. می برمتون یه جایی. ول می کنین یا نه؟!؟

صفحه ۳۰
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



مارپله اقتصادی

چون سال ۱۴۰۴ سال ماره، یکم با این مارپله پلخمون تمرین کنین تا حسابی برای سال جدید گرم بشین. لازم به گفتن نیست که به جای مهره، هر چی دوست داشتن استفاده کنین! تاس هم که اگه دم دست نبود، با گوشی می تونین عدد تصادفی بگیرین.



خودتون می دونین دیگه



									سواحل اونجا ۷۳
۶۵	۶۶	۶۷	بیمه شخص ثالث ۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲		
۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷		
۴۹	اقساط وام ۵۰	استخدام به عنوان آبدارچی برخی ادارات ۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	خوردن چای دیش	
۴۸	گرفتن عیدی بچه ها به بهانه حساب بازکردن ۴۷	۴۶	نزدیکی خانه به محل کار و حذف هزینه رفت و آمد ۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱		
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰		
۳۲	شکستن صفحه گوشی ۳۱	۳۰	وام گرفتن ۲۹	خاموش کردن مداوم کولر توسط بابا ۲۸	داماد سرخانه بودن و اجاره ندادن ۲۷	سرمایه خورده بی بیه ۲۶	سرمایه خورده بی بیه ساده با بیمه ۲۵		
۱۷	سود سهام عدالت ۱۸	۱۹	۲۰	خرید شب عید ۲۱	وعده مسئولان بابت کنترل گرانی ۲۲	۲۳	۲۴		
۱۶	قرمز شدن بورس ۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹		
۱	آقازاده بودن ۲	خرید سهام بورس ۳	۴	۵	۶	۷	۸		
۰	-۱	-۲	-۳	-۴	-۵	-۶	شروع		

صفحه ۲۱
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳



آرزوهای سال ۱۴۰۴

امیدواریم سال جدید خیلی برامون خوب باشه.
 به چیزی تو این مایه‌ها:

پنجه

ضمیمه: طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
 صاحب‌امتیاز: شهرزادی شهزاد
 مدیرمسئول: سیدمحمد موسوی مهر
 سردبیر: سیدمسعود طلوع هاشمی

دبیر: مسعود ارزنگ حاشمی
 دبیر پایتون: مجتبی نغمی‌راد
 صفحه‌آرا: ساعد عاشوری



خودروسازی

من شاه ما هم به زمانی به خودروهای ایرانی برسیم؟

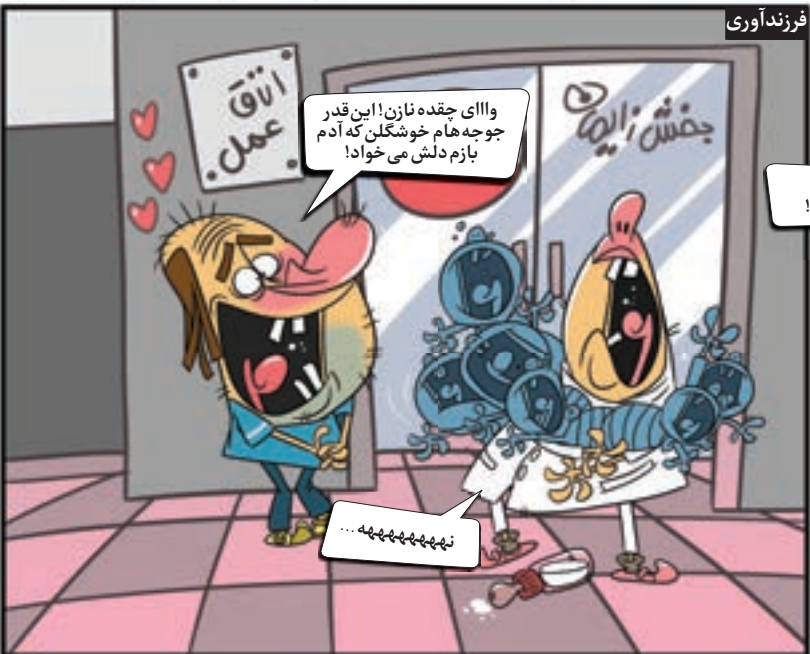
تازه تحویل فوری و اقساط طولانی هم داره.



بانک‌ها

بسه دیگه! به خدا نمی‌تونم خرجشون کنم.

باید خرج کنین، وگرنه ضامناتون رو مجبور می‌کنیم همه‌ش رو به علاوه جریمه اضافی خرج کنن!



فرزندآوری

والای چقد نازن! این قدر جوجه‌ها خوشگن که آدم بازم دلش می‌خواد!

نههههههههههههههههه...



ذخیر آبی

ماکه آب زیاد مصرف نکردیم!

مشکل همینست! همه لوله‌های شرکت آب داره از پری می‌ترسه. چرا مصرف نمی‌کنین؟ باید به خاطر اهمال در مصرف جریمه بشین.



سطح تیم‌ها

از بیگی دوست داشتم از بیرونند امضا بگیرم.

دلت بسوزه! من به عکس با بدل طارمی روی دیوار اتاقم دارم!



شرایط محیط کار

ساعتی؟ تا آخر ماه برو مرخصی یا حقوق، هر وقت حال روحیت خوب شد، بیا.

رئیس گنگولی خودمی امروز حسش نیست، واسه م مرخصی رد کن.



و در آخر این جوری نشه که:

هییییس! بذار این حداقل خوابش رویینه!

ای بابا! همه‌ش خواب بود؟



مهاجرت

بستگی داره توی مصاحبه چنجاه امتیاز بیاری نشد، غیرقانونی از دریامی ریم.

یعنی ممکنه بتونیم برادید ایران رو بگیریم؟ آگه بریم اونجا، من واسه اینتا فرم استخدام پر می‌کنم.

با تشکر از: واحد نشری که اول از همه به مطالب ما می‌خندیدند، از واحد صفحه‌آرایی که همیشه تا دیروقت پای صفحات بودن، از واحد عکس که شونصد تا عکس این شماره رو ادیت کردن، از بچه‌های واحد خدمات که برامون چایی آوردن البته بعد از افطار افشاری هم که جای خودش، با تشکر از بچه‌های توزیع که وزن اضافه این شماره رو تحویل کردن و سایر بچه‌های باحال شهر آرا به جز آقای مهدی عسگری

تهیه‌کننده: ۳۰۰۰۴۲۸۹
 دریافت نسخه الکترونیک از: shahrnews.ir

